



پولترهای جهان متحد شوید!

شماره ۱۳۷. آذر ۱۳۹۶

توفان الکترونیکی

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران (توفان)

فهرست مطالب

- ۲..... پیرامون زلزله مرگبار در منطقه غرب کشور
- ۳..... گزارشی از همبستگی پرشور ملی با زلزله‌زدگان استان کرمانشاه
- ۴..... کمک‌های بنیاد غیرانتفاعی مهپاره آهنی به هم‌میهنان زلزله‌زده در منطقه غرب کشور
- ۵..... نمایش استعفای حریری، شکست سیاست‌های عربستان در یمن و لبنان
- ۶..... واقعا می‌خواهید رازی از این زلزله را به‌دانید؟
- ۷..... پیام حزب کار ایران (توفان) به کنگره هشتم حزب کار ترکیه، امپ
- ۸..... یادداشتی در مورد کودتای اخیر در زیمبابوه و برکناری رابرت موگابه
- ۹..... ویژه‌نامه صدمین سالگرد انقلاب اکتبر منتشر شد
- ۱۰..... صادق زیبا کلام، مبلغ پروژه‌های نئولیبرالی و سرسپردگی به امپریالیسم
- گزارش مختصری از برگزاری بیست و سومین کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست -
- ۱۲..... لنینیست برای تحکیم وحدت و پیروزی انترناسیونالیسم پرولتری
- ۱۶..... شهرداری‌ها، دفاتر سلب مالکیت (قسمت دوم)
- ۱۷..... در محکومیت بازداشت محمود صالحی و خبر مسرت‌بخش آزادی او
- ۱۸..... روسیه امپریالیسم، سرمایه‌داری و یا مستعمره؟ (بخش دوم)
- ۲۰..... قطعنامه بیست و سومین کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست - لنینیست در تونس
- ۲۱..... گشت و گذاری در فیسبوک و پاسخ به چند پرسش
- ۲۲..... پرسش و پاسخ در کانال تلگرام



پیرامون زلزله مرگبار در منطقه غرب کشور

اعلامیه حزب کار ایران (توفان)، دوشنبه ۲۲ آبان ۱۳۹۶

در پی وقوع زلزله ای مرگبار به قدرت ۳/۷ ریشتر، که یکشنبه شب ۲۱ آبان ماه در ۳۰ کیلومتری شمال غرب سرپل ذهاب و ۳۲ کیلومتری جنوب غرب حلبچه رخ داد، حدود ۱۵۰ میلیون نفر در ایران و عراق آن را احساس کردند. این زلزله که مرگبارترین زلزله در سال جاری در جهان است، تاکنون بیش از ۴۰۰ کشته و ۷۰۰۰ مجروح برجای گذاشته است. طبق گزارشات رسمی جمهوری اسلامی در شهرهای کرمانشاه، اسلام‌آباد، کردکوی، سرپل ذهاب، قصر شیرین، ثلاث و جوانرود بیشترین قربانی را داشته‌اند و بیش از ۶۰ درصد منازل شهری و روستایی آسیب دیده‌اند. زمین‌لرزه‌ی شامگاه یکشنبه در عراق نیز خسارات جانی و مالی به جای گذاشته است. خبرگزاری فرانسه به نقل از مقامات عراق نیز گزارش داد که ۶ نفر در استان سلیمانیه کشته و حدود ۱۵۰ نفر نیز بر اثر این زلزله زخمی شده‌اند.

آنچه که مسلم است، ابعاد گسترده مرگ و ویرانی این بلای طبیعی ریشه در بلای زمینی دارد که می‌توان با درایت و برنامه‌ریزی درازمدت و پیش‌گیرانه به شدت آن را کاهش داد. برخی از کشورهای زلزله‌خیز نظیر ژاپن با توسل به پژوهش و استفاده از علوم و سرمایه‌گذاری موفق شدند، خانه‌های ضدزلزله با بنای مستحکم و قوی به‌سازند، تا در صورت وقوع چنین حوادثی، حداقل زیان متوجه مردم و ثروت‌های کشور شود.

در ایران سلطنت پهلوی و جمهوری اسلامی سیاست خانه‌سازی براساس حفظ ثروت عمومی و جان مردم نیست، براساس به‌سازوبفروش و به قولی بنداز و بفروش بوده و هست. شهرداری‌ها و مجریان و مسئولان خانه‌سازی در ایران برای دریافت رشوه و چرب‌شدن سبیل‌شان به زیر نقشه هر ساختمانی امضاء می‌گذارند، در کشور زلزله‌خیز برج‌سازی می‌کنند و تراکم می‌فروشند. شهرها بی‌قواره می‌شوند و تأسیسات شهری برای مبارزه با سوانح خلع سلاح‌اند و در صورت بروز این سوانح، راهی به مرکز حادثه نمی‌برند، زیرا سامان و بافت شهرسازی براساس علمی و تراکم جمعیت و برنامه‌ریزی درست صورت نگرفته است.

رژیم جمهوری اسلامی قریب به چهل سال است که بر سر کار است. این رژیم تجربه خیانت‌های رژیم پهلوی را در عرصه بساز و بفروشی نیز بدنبال داشته و همان راه را ادامه داده است.

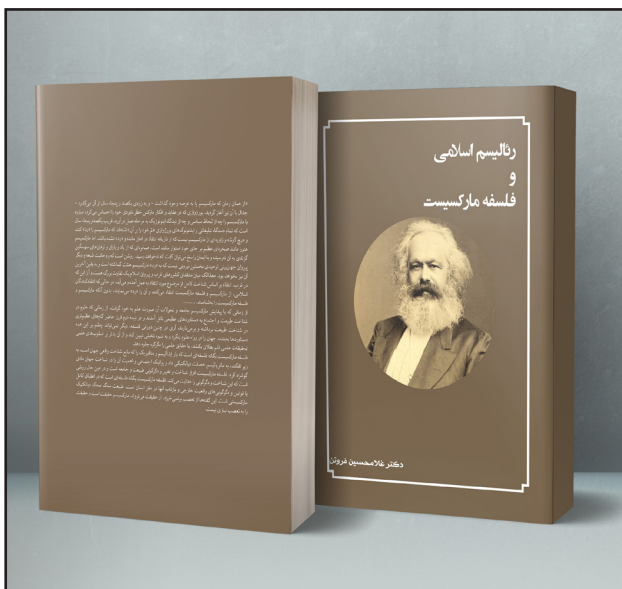
به گفته آیت‌الله‌های حاکم بر ایران، این زلزله‌ها برای «آزمایش امت

اسلامی» از طرف خداوند عادل واقع شده است. با منطق شیخ، زلزله کار خداست و سرنوشت محتوم ماست و نمی‌شود در کار خدا دخالت کرد. این است که مومنان مافیائی در نماز جمعه به دعا دست می‌زنند و از خدا می‌خواهند که خودش به‌داد مردم به‌رسد. وقتی بلا، آسمانی است و برای آزمایش درجه صبر و تحمل ما وقوع یافته، طبیعتاً نمی‌شود با آن مبارزه کرد و نباید هم با اراده باری‌تعالی درافتاد و خود را گناه‌کار کرد. با این منطق ارتجاعی و خیانت‌کارانه است که مافیای در قدرت از خود سلب مسئولیت می‌کند و مردم مصیبت دیده ما را به حال خود رها می‌سازد.

حزب کار ایران (توفان) با اندوه فراوان زلزله مرگبار در غرب ایران و همین‌طور در استان سلیمانیه عراق را به بازماندگان داغدار قربانیان آن تسلیت می‌گوید و از صمیم قلب با آنها همدردی می‌نماید.

حزب کار ایران (توفان) از مردم ایران و سازمان‌ها و نهادهای مترقی می‌خواهد که خود ابتکار عمل را در دست گیرند، علی‌رغم خرابکاری‌های رژیم و سیاست‌های ضد‌مردمی او به هر طریق ممکن به یاری زلزله‌زدگان به‌شتابند و از هیچ کوششی در کمک به آنها دریغ نورزند •

امپریالیسم آمریکا، تروریست، جاسوس، ناقض حقوق اساسی انسان‌ها و دشمن شماره یک بشریت است





مناطق زلزله زده:

- ۱- شهر مرزی ازگله، که کانون زلزله بوده است، با تمام روستاهای تابعه،
- ۲- شهر قصر شیرین و روستاهای تابعه،
- ۳- شهر سرپل ذهاب و روستاهای تابعه،
- ۴- شهر کرند غرب و بخش هائی از روستاهای تابعه،
- ۴- شهر اسلام آباد و بخش هائی از روستاهای تابعه،
- ۵- شهر کرمانشاه،
- ۶- شهر جوانرود و بخش هائی از روستاهای تابعه،
- ۷- شهر تازه آباد (ثلاث باباجانی) با روستاهای تابعه.

خسارات جانی:

تعداد جانباختگان و مجروحان، به دلیل نبود آمار دقیق، فعلاً مشخص نیست. اما با توجه به ابعاد و عمق فاجعه بسیار بیشتر از آمار اعلام شده رسمی است. هزاران نفر کشته و ده‌ها هزار نفر مجروح شده‌اند و چون هنوز جاهایی هستند که به دلیل نبود وسایل آواربرداری، کار موثری انجام نشده است، احتمالاً کسانی همچنان زیر آوار مدفون باشند.

خسارات مالی:

غیر از شهرهای کرمانشاه، اسلام آباد و جوانرود (فقط خود شهرها) که آسیب کمتری را متحمل شده‌اند، بقیه شهرهای مذکور و روستاهای متحمل خسارات بسیار سنگین مالی شده‌اند.

وضعیت کمک‌رسانی:

از لحظه وقوع زلزله به خاطر تجربه‌هایی که مردم از نقش لاقیدی و عدم مسؤلیت‌پذیری دولت در قبال امداد رسانی و نجات مجروحان از زیر آوار و انتقال آنها به مراکز درمانی در جریان زلزله‌های گذشته، همچون رودبار و بم و ورزقان داشتند، جمعیت بسیار زیادی از مردم شهرهای کمتر آسیب‌دیده، بدون اتلاف وقت با وجود احتمال تکرار زلزله در شهر محل سکونت خود راهی شهرهایی مانند، تازه‌آباد، ازگله و سرپل ذهاب و... شدند و همراه با جان بدر بردگان از زلزله در آن شهرها با کمترین امکانات با فداکاری و از خودگذشتگی ستودنی به نجات مجروحان شتافته و بعد از بیرون آوردن مصدومان با ماشین‌های شخصی آنها را به مراکز درمانی رساندند.

سیل جمعیت به حدی زیاد بوده که باعث ایجاد ترافیک سنگین در آن وقت از شب شده و ساعت‌ها ماشین‌های عازم به مناطق بیشتر آسیب‌دیده در

گزارشی از همبستگی پرشور ملی با زلزله‌زدگان استان کرمانشاه

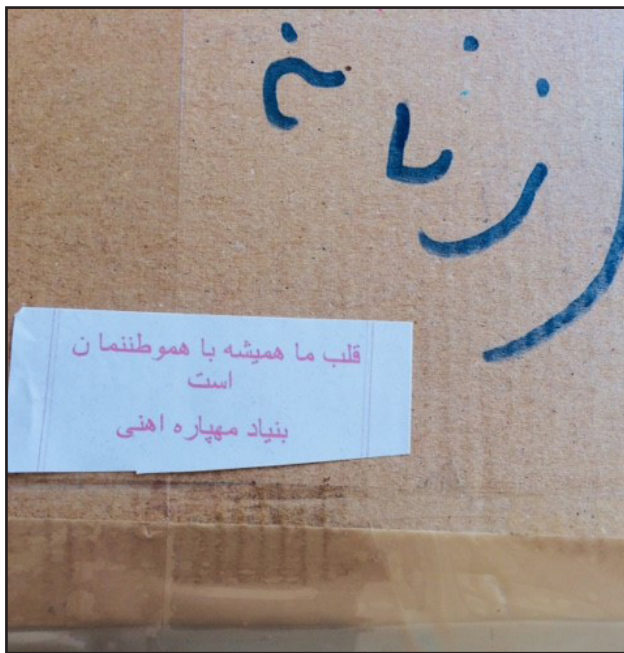
این روزها همبستگی عمومی در ایران، سوای ملیت و قومیت و مذهب، ارسال کمک‌های مستقل مردمی به هموطنان زلزله‌زده در غرب کشور، مایه دل‌گرمی و نشان از بیداری و هم‌سرنوشتی همه ایرانیان در این مرز و بوم دارد. این همبستگی ملی رمز موفقیت همگان در نبرد علیه اهریمنان حاکم و دشمنان مشترک داخلی و خارجی است.

در زیر گزارشی از «فعالین اتحادیه آزاد کارگران ایران» از مناطق زلزله‌زده استان کرمانشاه را که درباره کمک‌رسانی همه شهروندان از کارگران مهاجر افغانستانی تا کارگران کارخانه‌ها و معادن و تشکل‌های مستقل کارگری و از کانون نویسندگان و اساتید دانشگاه و گروه‌های امداد مستقل و فعالین سیاسی و مدنی تا دانش‌آموزان مدارس و کسبه و بازاریان و سربازان و ارتشیان سخن رفته و صحنه‌های پرشوری از همبستگی انسانی با زلزله‌زدگان را به نمایش گذاشته است، ملاحظه فرمائید. در این گزارش چنین آمده است:

«زلزله مهیب استان کرمانشاه یک بار دیگر بی‌مسئولیتی و لاقیدی دولت در قبال زندگی و سرنوشت ده‌ها هزار انسان مصیبت‌دیده را به نمایش گذاشت. به طوری که از همان ساعات اولیه وقوع زلزله در این استان، اقشار مختلف مردم شریف ایران به دلیل بی‌اعتمادی به کمک‌های دولتی از جنوب تا شمال و از غرب تا شرق کشور در حرکتی خودجوش و خیره‌کننده رأساً دست به سازماندهی امداد رسانی به مناطق زلزله‌زده زدند.

در این کمک‌رسانی‌ها، که همچنان با قدرت بیشتری ادامه دارد، همه شهروندان، از کارگران مهاجر افغانستانی تا کارگران کارخانه‌ها و معادن و تشکل‌های مستقل کارگری و از کانون نویسندگان و اساتید دانشگاه و گروه‌های امداد مستقل و فعالین سیاسی و مدنی تا دانش‌آموزان مدارس و کسبه و بازاریان و سربازان و ارتشیان صحنه‌های پرشوری از همبستگی انسانی با زلزله‌زدگان را به نمایش گذاشتند.

گزارش زیر مشاهداتی است که فعالین اتحادیه آزاد کارگران ایران در طول حضور چند روزه خود و کمک‌رسانی در مناطق زلزله‌زده، از قبیل جوانرود، ازگله، روستاهای دالاهو، تازه‌آباد، دشت‌ذهاب و ... ارسال کرده‌اند. این کمک‌ها از سوی فعالین اتحادیه آزاد کارگران ایران، کانون مدافعان حقوق کارگر، انجمن صنفی کارگران برق و فلز کرمانشاه، فعالین کارگری شهرهای مریوان و سنندج و دیگر شهرها همچنان ادامه دارد.



کمک‌های بنیاد غیرانتفاعی مهباره آهنی به هم‌میهنان زلزله‌زده در منطقه غرب کشور

با الهام از آرزوی رفیق مهباره آهنی، نخستین کمک انسانی از طریق بنیاد غیرانتفاعی، که خود موسسش بود، به زلزله‌زدهگان غرب کشور ارسال شد. جمع‌آوری کفش و پوشاک وسایل مورد نیاز بزرگسالان و کودکان در چندین چمدان از کانال مستقل انجام گرفت و این کمک‌ها همچنان ادامه دارد. این بنیاد همان‌طور که قبلاً اعلام شد، بنیادی غیرانتفاعی که به نفع نیازمندان اجتماعی، تحت تعقیب‌بودگان سیاسی، قربانیان آسیب‌های اجتماعی، مستقل از ایدئولوژی، اعتقادات دینی به‌عنوان ایرانی میهن‌دوست و علاقمند به مردمان وطن‌مان عمل می‌کند. کمک به زلزله‌زدهگان یک وظیفه انسانی و ملی این بنیاد است و امیدواریم همه ایرانیان میهن‌دوست و آزاده در این کارزار با ما همراه باشند.

به یاری زلزله‌زدهگان به‌شتابیم و این بنیاد را در راه کمک به هم‌میهنان‌مان یاری رسانیم.

بنیاد غیرانتفاعی مهباره آهنی

۲۵ آبان ۱۳۹۶

برگرفته از کانال رسمی تلگرام حزب کار ایران (توفان)



جاده مانده بودند.

روز بعد از وقوع زلزله مردم بسیار زیادی از شهرهای دیگر ایران، از مناطق بسیار دور گرفته تا نزدیک، با به همراه بردن مواد غذایی، دارویی، پوشاک، چادر و کفش و هر چه که تشخیص داده‌اند ضروری و قابل استفاده بوده، به طرف شهرهای زلزله‌زده استان کرمانشاه راهی شدند و با رسیدن به منطقه ضمن بکاربردن تمام تلاش‌شان برای درآوردن مجروحان و اجساد از زیر آوار، شبها و روزها در امر کمک‌رسانی‌های مادی و معنوی در کنار قربانیان فاجعه مانده و کوشیدند تا هر قدر که ممکن است، با حضور صمیمانه و ابراز احساسات انسانی خود از آلام و دردهای زلزله‌زدهگان به‌کاهدند.

بروز این انسان‌گرایی و حس یکی‌بودن به حدی عمیق و بی‌سابقه بود که براستی به میزان محسوسی تسکین‌دهنده درد جانگناه آسیب‌دیدگان و بازماندگان جانباختگان شد.

در قبال این همبستگی پرشور انسانی، زنان، مردان، جوانان و کودکان آسیب‌دیده نیز به گرمی و با صمیمیت مثال‌زدنی، روزانه از هزاران کمک رسان با در دست داشتن نوشته‌های تقدیرآمیز و پذیرائی با کلوچه‌های محلی و چای و تکان‌دادن دست استقبال و خوش‌آمدگویی می‌کردند و لحظه به لحظه صحنه‌های پرشوری از انسانیت و باهم‌بودن را به منصفه ظهور می‌رساندند.

اکنون با گذشت حدود یک هفته از وقوع زلزله و کمک‌های مردمی به آسیب‌دیدگان، بسیاری از نیازهای اولیه تأمین شده و همچنان کامیون‌ها و ماشین‌های باری و شخصی در جاده‌های ایران به‌طور بی‌وقفه در حال عزیمت به مناطق زلزله‌زده هستند. حضور کامیون‌ها و انواع ماشین‌های شخصی که حامل کمک‌های خود مردم هستند در شهرها، روستاها و جاده‌های منطقه به حدی زیاد است که جاده‌ها گنجایش کافی نداشته و به همین دلیل تردد به‌کندی صورت می‌گیرد. در میان تعداد بی‌شمار کامیون‌ها و ماشین‌های شخصی حامل کمک‌های مردمی، کامیون‌های دولتی که اتفاقاً آنها هم با پلاکاردها و پنهایی که رویشان نوشته شده «کمک‌های مردمی» انگشت شمارند.

بخشی از سخنان عده‌ای از مردم آسیب‌دیده:

ما از همه مردم سراسر ایران، که ما را تنها نگذاشتند، ممنون هستیم. اگر مردم نبودند، نمی‌دانستیم چکار کنیم. دولت هیچ کمکی به ما نکرده. دولت وظیفه خود نمی‌داند که برای ما کاری کند.

امید ما همچنان به مردم است و می‌دانیم که هر کاری از دست‌شان برنیاید، انجام میدهند. مردم برای ما غذا، لباس و خیلی چیزهای دیگر آورده‌اند و از این نظر کم و کسر نداریم. الان چادر، وسایل گرمائی، خوراک‌پزی، نایلون و فوم لازم داریم و در روستاها برای احشام باقی مانده علوفه شدیداً مورد نیاز است.

ارسال کمک‌های مردم همچنان با سرعت در جریان است اما در مقابل، مواردی از ممانعت از رسیدن کمک‌های مردم به منطقه و به دست مردم آسیب‌دیده توسط نیروهای نظامی اتفاق افتاده است» •

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی،
به دست مردم ایران

نمایش استعفای حریری، شکست سیاست‌های عربستان در یمن و لبنان

در پی تحولات اخیر در منطقه و در اثر تغییر موازنه قدرت به سود روسیه، ایران، سوریه و حزب‌الله لبنان، که با تضعیف موقعیت امریکا و اسرائیل و نیز شرکای منطقه‌ای آنها همراه است، ما شاهد هستیم که نظم جدیدی در منطقه در حال شکل‌گیری است. از پیش روشن بود که امریکا و اسرائیل و عربستان به این شکست تن نخواهند داد و با سیاست‌های خود کوشش خواهند کرد، تا ایران را به پای یک بحران جدید به‌کشانند. از همان زمان که برای متحدین امریکا معلوم شد که داعش از نفس افتاده است، دست به کار شدند و مسأله فرپاندم کردستان عراق را مطرح کردند. اسرائیل و عربستان امیدوار بودند تا با برگزاری فرپاندم و امر «استقلال» کردستان عراق وسیله‌ای برای تهدید و تجاوز به ایران را فراهم کنند. این سیاست نه تنها مورد حمایت هیچ کشوری جز اسرائیل قرار نگرفت، بلکه اقلیت‌های ملی در عراق نیز آن را پروژه‌های اسرائیلی ارزیابی کردند، که در پی آن بارزانی از هر زمان دیگر بی‌آبروتر گشت. نهایتاً این سیاست به شکست انجامید.

باز دیری نپایید که عربستان ایران را متهم کرد که در پرتاب موشک از خاک یمن به سمت ریاض دست داشته است و این عمل را نوعی «اعلان جنگ» علیه عربستان تفسیر کرد و از سازمان ملل درخواست کرد که به این مسأله رسیدگی کند. این کوشش عبث عربستان در مجامع دیپلماتیک جهانی پژواکی نیافت و عربستان را به سکوت دیپلماتیک مجبور ساخت. روزنامه «هاآرتص» نوشت: «عربستان شکست‌های زیادی خورده است که آخرین آن شکست در جنگ یمن است. پافشاری عربستان برای رهبری منطقه برعکس حرکت تعیین شده، این کشور را به بن بست کشانده است». اگرچه عربستان و اسرائیل در قبال ایران و حزب‌الله منافع مشترک دارند و این نزدیکی باعث شده است، تا سیاست‌های عربستان با اسرائیل همسو شوند، ولی باید توجه داشت که اسرائیل در شرایط کنونی، که توازن قوا در منطقه به سود اسرائیل تغییر نکرده است، به آنچه که بیش از هر چیز نیاز دارد، آرامش در مرزهای شمالی اسرائیل، عدم تحریک و تشدید اوضاع به جنگ با لبنان و این تنها می‌تواند از راه تضعیف حزب‌الله در لبنان تضمین گردد. عاموس هارنیل، تحلیل‌گر نظامی هاآرتص، نوشت که «تلاش عربستان برای ایجاد نظام جدید در منطقه ایجاب می‌کند که اسرائیل از این مسأله اطمینان حاصل کند که به جنگ با حزب‌الله کشیده نمی‌شود». ایجاد یک بحران سیاسی در لبنان که به تضعیف ثبات سیاسی لبنان به‌انجامد، در راستای منافع اسرائیل است، زیرا که حزب‌الله را درگیر مسایل داخلی خود می‌کند و از قدرت بازدارندگی او می‌کاهد. اسرائیل و عربستان هر دو بر این باورند که تلاش برای کاهش تأثیر ایران در منطقه به نفع هر دوی آنهاست. لذا تحولات در پیش روی لبنان را باید از این نقطه نظر مورد بررسی قرار داد.

ثامرالسبهان، وزیر مشاور عربستان سعودی در امور کشورهای عرب خلیج فارس، اظهار داشت که مردم لبنان باید میان صلح و دولت حزب‌الله یکی را انتخاب کنند. او «حزب‌الشیطان» (حزب‌الله) را تهدیدی برای امنیت عربستان خواند، چرا که عربستان دولت لبنان را در برابر اقدامات حزب‌الله مسئول می‌داند. در همین رابطه دوروز قبل از استعفای تردیدآمیز سعدالحریری، نخست‌وزیر لبنان، در مکانی نامعلوم در ریاض، روزنامه لبنانی «الجمهوریه» نوشت: «مقامات سعودی به ویژه «محمدبن‌سلمان»، ولیعهد سعودی، در دیدار هفته گذشته با «سعدالحریری»، نخست‌وزیر

لبنان، تأکید کرد که رویارویی قریب‌الوقوع ریاض با حزب‌الله لبنان در حال شکل‌گیری است». اما حریری، آنطور که منابع نزدیک به او اعلام کردند، به این نتیجه رسیده بود که ثبات لبنان منوط به حفظ توافق با حزب‌الله لبنان است و رویارویی با حزب‌الله کشور را ناامن می‌کند. حریری در عین حال به ثامرالسبهان، وزیر مشاور در امور خلیج فارس نیز گفته بود، موضوع حزب‌الله، موضوعی داخلی نیست، «ما را برای کاری که فراتر از لبنان و من است، مسؤول نکنید».

در اثر واکنش غیر منتظره حریری، عربستان سعودی، از سعدالحریری، نخست‌وزیر قانونی لبنان دعوت کرد که به ریاض سفر کند. «محمدبن‌سلمان»، ولیعهد سعودی در دیدار با الحریری در ریاض، به وی تأکید کرد که آنچه را که ثامرالسبهان وزیر مشاور عربستان درباره حزب‌الله و موضع‌گیری وی در خصوص این حزب و اوضاع لبنان گفته است، بیانگر سیاست عربستان و استراتژی این کشور در این مرحله است. ثبات لبنان اکنون در دست لبنانی‌هاست، چنانچه موفق شوند حزب‌الله را در انتخابات پیش رو در دولت راه ندهند، تا موضع رسمی دولت لبنان مغایر با موضع حزب‌الله باشد. مقاومت حریری نتیجه نداد و در همانجا، در ریاض، او را مجبور ساختند، تا در یک نمایش تلویزیونی استعفای خود را به دلیل دخالت‌های ایران و حزب‌الله در امور لبنان اعلام کند.

نمایش استعفای حریری را به غیر از اسرائیل هیچ دولتی جدی تلقی نکرد و از آن سیاست تحریک و تهدید و دخالت عربستان سعودی در امور داخلی لبنان را نتیجه گرفت. روزنامه اسرائیلی «هاآرتص» از قول یک دیپلمات اروپائی نوشت که «اکنون که ایران موقعیت خود را در عراق و سوریه تثبیت کرده و به نوعی پیروزی دست یافته، عربستان شایسته دانسته است که جنگ نیابتی علیه ایران را به جبهه لبنان بکشاند». وزیر اطلاعات اسرائیل در یک گفتگو با شبکه هفت تلویزیونی اسرائیل گفت: «آنچه درباره حریری اتفاق افتاد وجهه واقعی حزب‌الله را برملا کرد، ما به جهان می‌گوئیم حریری پوشش بود. لبنان همان حزب‌الله است و حزب‌الله همان ایران است و آن خط قرمز ماست». سایت بلومبرگ در تحلیل خود از اوضاع لبنان می‌نویسد که: «حزب‌الله به پوشش سیاسی که از سوی حریری در زمان افزایش تحریم‌های امریکا علیه حزب‌الله و شدت یافتن مواضع اسرائیل در خصوص بمباران لبنان و تبدیل آن به عصر حجر فراهم شده است، نیازمند است». وزارت خارجه امریکا نیز خطاب به کشورهای اروپایی اعلام کرد، بین بازوی نظامی و سیاسی حزب‌الله تفاوتی وجود ندارد. شرکای اروپائی امریکا اما بین این دو تفاوت قائل هستند و با قرار دادن بازوی سیاسی حزب‌الله در فهرست گروه‌های تروریستی، مخالف هستند. تلاش امریکا برای همراه کردن آلمان، فرانسه و انگلستان علیه حزب‌الله راه به جایی نبرده است.

اکنون با توجه به تغییر موازنه قدرت و حضور نظامی روسیه امکان هرگونه درگیری مجدد نظامی در منطقه فعلاً قابل تصور نیست. عربستان و اسرائیل کوشش می‌کنند تا آنجا که می‌توانند از کشاندن و درگیر کردن روسیه در مسایل لبنان خودداری کنند، از اینرو نوک تیز شمشیرشان را متوجه ایران کرده‌اند. این در حالیست که عربستان هم در باتلاق یمن گیر کرده است و هم در درون گرفتار جنگ قبیله‌ای است. از سوی دیگر می‌رود تا اختلافات امریکا و اتحادیه اروپا عمیق‌تر و گسترده‌تر شوند. و مادام که این اختلافات بر سیاست‌های غرب در منطقه سایه افکننده است، اسرائیل قادر نیست خودسرانه وارد عمل شود.

آنچه که خلق‌های منطقه را به هم نزدیک می‌سازد، همبستگی و اتحاد آنهاست، علیه امپریالیسم؛ مبارزه آنها برای استقلال ملی؛ مبارزه برای صلح و امنیت، آزادی و آرامش ملی و منطقه‌ایست و جز این نیز نمی‌تواند باشد. •



واقعا می‌خواهید رازی از این زلزله را به‌دانید؟

خیلی پیچیده و سر به مهر نیست. زلزله از بدآمدهای طبیعی و در موارد نسبتاً زیادی کم‌چاره‌پذیر است. من متخصص زمین‌شناسی و زلزله‌نیستم، اما از زمان زلزله‌ی بوئین‌زهر، که در ولایت‌مان اتفاق افتاد، این پدیده را بررسی و پی‌گیری کرده‌ام. در سال‌های اخیر، در پی وارد شدن به اقدام عملی امدادی گسترده و همکاری با گروه سیب (ستاد یاری‌بم) در زلزله‌ی بم و بدآمدهای بعدی فعال شدیم. و تجربه آموختیم و ایفای نقش کردیم، که تا حد زیادی موثر و مثبت بود. در کنار همه‌ی این کنش‌ها و تجربه‌ها جریانی اتفاق افتاده است که می‌تواند چونان تجربه‌ای بسیار گران‌بها - و متأسفانه منفی - در مورد این بدآمد در سرزمین زلزله‌خیز ما مطرح و آموخته باشد.

در سال ۱۳۸۶ در مهندسين مشاور شارسنستان به عضویت تیم کارشناسی و پژوهشی درآمد، تا در طرح موسوم به مروری بر صنعت ساختمان و مسکن محلی در چهار استان شمال غربی (که جزئی از پروژه توانمندسازی ساخت و ساز و مدیریت در مقابل زلزله بود) کار کنم. این چهار استان عبارت بودند از؛ قزوین، زنجان، همدان و کرمانشاه. کار من در حیطه‌ی اقتصاد ساخت و ساز و تولید مصالح و شرایط اجتماعی اقتصادی آن بود. سعی وافر به کار بردیم و آمار و اطلاعات را به دست آوردیم یا خودمان برداشت و بررسی کردیم. مدل‌های لازم را نیز ساختم و بررسی را به اتمام رساندم. بحث ما این بود که در دنیای مدرن و در شرایط ایران و این استان‌ها می‌توان با تدابیر و اقدام‌هایی پیش‌گیرانه جلوی خسارت‌های زلزله را گرفت و آن را به حداقل کاهش داد. تدابیر و سیاست‌ها به طور مشخص در زمینه ساخت و ساز و مدیریت و اقتصاد ساختمان مشخص و پیشنهاد شدند. می‌ماند عزم سیاسی، الویت‌دادن، اعتنا به سرنوشت و جان و مال مردم کم‌توش و توان در این استان‌ها و به کار انداختن منابع، که موجود بودند، و نیاز به الویت‌بخشی در مقابل هزینه‌ها و سرمایه‌گذاری‌های بی‌ثمر یا حتی زیان‌بخش و نالویت‌دار دیگر داشتند.

کار ما تمام شد. مسئولیت پروژه با خانم مهندس آریتا افسرده بود و طرح

در چهارچوب قرارداد مهندسين مشاور شارسنستان انجام می‌شد، که ما را به استخدام درآورده بود و کارفرمای آن طرح هم وزارت کشور بود.

این طرح از سوی بانک جهانی به وزارت کشور پیشنهاد شده بود و بودجه‌ی آن نیز به صورت ارزی و به مقدار کافی به صورت کمک بلاعوض از سوی این بانک تأمین می‌شد - و تأمین هم شد. به هر روی کار ما در این طرح مطالعاتی تمام شد و به توشه‌ای از راه حل‌های عملی و مفید و موثر رسیدیم و کار را تحویل دادیم. اما دریغ و درد.

این طرح به فراموشی سپرده شد و رفت تا مثل بقیه‌ی موارد، خاک غریبی بخورد - و خورد. نتیجه آن که ده سال بعد استان کرمانشاه که در زون بسیار خطرناک هم قرار نداشت (و نسبتاً خطرناک تشخیص داده شده بود و پس از تأثیرپذیری از زلزله‌های بوئین‌زهرها در ۱۳۴۱ آوج در ۱۳۸۱ در دستور کار بررسی قرار گرفت) زلزله را تجربه کرد و این بدآمد به قیمت هستی و جان هم‌میهنان ماتماتم شد و همه را داغدار و مردم را برافروخته کرد و همت و عاطفه‌ی انسانی مردم باز گسیل شد اما در نهایت باز با بی‌تدبیری و کم‌اعتنائی و نامسئولیتی مسئولان رو به رو شد.

رئیس جمهور، وقت را غنیمت شمرد، تا رقیب را در متن طرح مسکن مهر به‌کوبد و سرمایه‌گذاری خصوصی را نجات‌بخش بخواند، چرا که وابستگی طبقاتی‌اش چنین اقتضا می‌کرد. این دنباله‌ی همان بی‌اعتنائی به طرحی بود که ده‌ها کارشناس در مهندسين مشاور شارسنستان به مسئولیت مهندس فریور صدری ماه‌ها بر روی آن کار کردند (به جز مشاورین دریا خاک‌پی، که کارهای عملی، مانند گمانه‌زنی و خاک‌شناسی را انجام می‌داد).

قابل توجه است که بدانید در این طرح ارزشمند، که با روی‌گردانی تردیدبرانگیز مسئولان رو به رو شد، حتا حق الزحمه‌ی ما نیز پرداخت نشد و ما، از جمله من، در نهایت نیازمندی با پاسخ‌های سر بالا و پرت و پلارو به رو شدیم. و شرافت‌مندانه به شما قول می‌دهم نگرانی من - و ما - بیشتر به خاطر نادیده‌گرفتن نتایج تحقیق و مخاطرات احتمالی آن بود. و بالاخره شد آن چه شد و نباید می‌شد و آن نابودی بخشی از مردم فقیر و نیازمند و در رنج ما بود. من این گلایه بلکه انتقاد را از مهندسين مشاور شارسنستان و مسئولیت مهندس بهرام فریور صدری پایان نمی‌دهم، زیرا آنها را به نوعی

پیام حزب کار ایران (توفان) به کنگره هشتم حزب کار ترکیه، امپ

رفقای عزیز!

حزب کار ایران (توفان) دروهای انقلابی خود را به مناسبت برگزاری کنگره هشتم حزب تان ارسال می‌دارد.

ما همبستگی خود را با مبارزه‌ای، که شما در شرایط هر روز مشکل‌تر بر علیه طبقه حاکمه ترکیه، بر علیه رژیم «توسعه و عدالت» و اردوغان، بر علیه امپریالیسم و صهیونیسم و برای تقویت و بنای جنبش صلح و آزادی و برابری به آن دست می‌زنید، بیان می‌داریم. رفقای گرامی!

کنگره شما در شرایطی برگزار می‌شود که دولت اردوغان سرکوب آزادی‌های فردی و جمعی را تشدید نموده است، تعقیب کمونیست‌ها و نیروهای انقلابی هرچه بیشتر ادامه دارد، حقوق دمکراتیک، حق تجمع و بیان و تشکیلات به شدت محدود شده‌اند و مردم گرد که برای آزادی و برابری مبارزه می‌کنند، با تانک و نیروی نظامی مواجه شده‌اند. اردوغان هر بهانه‌ای را، اعم از کودتای شکست‌خورده تا «امنیت ملی» و «اصلاحات قانون اساسی» و «حذف قوانین کوتا(1)» به کار می‌گیرد، تا بر نابودی حکومت، هر چند ضعیف، قانون و تعویض آن با حکومت فردی - تک حزبی خود، پرده استتار به‌کشد. تلاش اردوغان برای حذف استقلال قوای مقننه، قضائیه و مجریه بیان خواست او برای استقرار مجدد حکمرانی کاخ عثمانی است. سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه نیز به اندازه سیاست داخلی آن مُخرَب است. دخالت در سوریه، ادعای قیمومیت بر شهرهای موصل و کرکوک، رابطه حسنه با داعش و نیروهای ارتجاعی در منطقه آشکارا در جهت اجرای سیاست‌های توسعه‌طلبانه کاخ عثمانی بود.

رفقای گرامی!

مبارزات شجاعانه شما برای صلح و آزادی و برابری الهام‌بخش طبقه کارگر و مردم ترکیه است و جوانان و زنان و کارگران و اقشار مختلف جامعه را به تقابل با سیاست‌های سرکوب‌گرانه و استثمارگری طبقه حاکمه ترکیه می‌کشاند. در این مبارزات، رفقای حزب کار ترکیه، (امپ)، در مقابله با تعقیب و زندان، فداکاری‌های عظیمی کرده‌اند. رفقای کثیری در عملیات تروریستی آنکارا جان باختند. حزب کار ایران (توفان) به همراه مردم ترکیه، دولت اردوغان را مسئول این جنایات می‌داند.

رفقای عزیز!

حزب ما برای مبارزه مردم و طبقه کارگر ترکیه اهمیت ویژه‌ای قایل است، زیرا خلق‌ها و حتی دول منطقه خاورمیانه مورد تهدید دائمی امپریالیسم و صهیونیسم جهانی‌اند. همبستگی خلق‌های منطقه، که قرن‌ها در جوار هم زندگی کرده و دارای تاریخ مشترک بوده‌اند و از نظر فرهنگی به همدیگر نزدیک‌اند، برای یک مبارزه مشترک و موثر ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی بسیار مهم است. به‌کوشیم مشترکاً زمینه دوستی و همبستگی دمکراتیک، ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی مردم منطقه و وحدت مبارزاتی طبقه کارگر را در این ممالک، تقویت کنیم. ما بار دیگر همبستگی طبقاتی و رفیقانه خود را با کنگره ۸ حزب کار ترکیه اعلام می‌داریم. ما برای شما آرزوی موفقیت در کار کنگره‌تان داریم.

زنده باد کنگره ۸ حزب کار ترکیه، امپ! •

زنده باد همبستگی بین طبقه کارگر ترکیه و ایران!

زنده باد انترناسیونالیم پرولتری!

حزب کار ایران (توفان) نوامبر ۲۰۱۷

شریک در پی آمده‌های این بدآمد می‌دانم، از اینرو که با احساس مسئولیت حرفه‌ای و انسانی با آن برخورد نکردند و مانند موارد بسیار زیاد دیگر، چشم به دست و نظر دولت صاحب قدرت و اشتباه کار دوختند.

با این وصف با تأکید می‌گویم که مسئولیت اصلی این فاجعه‌ی بدآمد در استان کرمانشاه، تا آنجا که به نادیده گرفتن بررسی و هشدارهای ما مربوط می‌شود، متوجه وزارت کشور است که بازمهم باز هیچ بازخواستی نمی‌شود. غم قدرتیان کم، اگر این سان مردمان پر پر می‌شوند

نکته‌ی طنز این که وزارت کشور بودجه‌ی اختصاص‌یافته از سوی بانک جهانی را دریافت کرد، ولی آن را به کارکنان و کارگران فکری و فرهنگی مشغول در این طرح نه داد. بهانه این بود که موضوع به تحریم‌ها برخورد است. باران آمد بلکه به هم خورد. اما واقعیت آن است که این وزارت تمام و کمال بودجه‌ی اعطائی و داده شده از سوی بانک را دریافت کرد و کار مطالعاتی هم کامل شد، اما معلوم نشد آن پول کجا رفت و آن تحقیق چه شد.

از ما گذشت، اما رنج مردمان را در ظل بی‌توجهی‌ها و بی‌تدبیری‌ها و سوء استفاده‌ها از یاد نمی‌بریم. شاید بدین شکل بتوانیم با طرح اعتراض‌ها به یاری مردم و جامعه برویم، و نه فقط پس از فروریزی خروارها آوار بر سر آنان.

یک توضیح ضروری. خانم مهندس افسرده یادآوری کردند که مدیر اجرای این مطالعه که در چهارچوب قرارداد با دفتر مهندسی مشاور شارسرستان انجام شد، آقای مهندس آریپار پتروسیان بودند و خانم افسرده نیز مسئولیت هماهنگی را برعهده داشتند. از این یادآوری تشکر می‌کنم و با پوزش. •

برگرفته از صفحه فیسبوک دکتر فریبرز رئیس دانا، اقتصاددان مقیم ایران

اندکی تفکر

ما آمده ایم با حضورمان، جهان را دگرگون کنیم.

نیامده ایم تا پس از مرگمان بگویند:

«از کرم خاکی بی‌آزارتر بود و از گاو مظلوم‌تر!»

ما باید وجودمان و نفس کشیدنمان و راه رفتنمان

و نگاه کردنمان و لبخند زدنمان هم مانند

تیغ به چشم و گلوی بدکاران و ستمگران برود...

ما نیامده‌ایم فقط به خاطر آنکه همچون گوسفندی

زندگی کرده باشیم که پس از مرگمان، گرگ

و چوپان و سگ گله، هر سه ستایشمان کنند...

نادر ابراهیمی



یادداشتی در مورد کودتای اخیر در زیمبابوه و برکناری رابرت موگابه

در هفته گذشته، چهارشنبه ۱۵ نوامبر، ارتش زیمبابوه علیه رابرت موگابه، رئیس جمهور این کشور، دست به کودتا زد. این کودتا یک هفته پس از برکناری امرسون منگواوا، معاون رئیس جمهور، توسط رابرت موگابه صورت گرفت. معاون رئیس جمهوری متهم به روابط غیرمجاز با سفیر انگلیس در پایتخت این کشور، هراشه شده بود. امریکا نیز از برکناری رابرت موگابه ابراز خشنودی کرد و آن را محکوم نکرد. زیمبابوه با چین روابط اقتصادی گسترده‌ای دارد و حجم مبادلات دو کشور بالغ بر یک میلیارد دلار می‌شود. امریکا و اروپا افزایش قدرت چین را برنمی‌تابند و از همین روی از سال‌های گذشته تلاش کرده‌اند نفوذ پکن در قاره آفریقا را کاهش دهند. بر اساس گزارش‌های منتشر شده در زیمبابوه، امریکا سالانه ۱۳۰ میلیون دلار به زیمبابوه کمک مالی می‌کند، که بیشتر این مبلغ در اختیار مخالفان دولت موگابه قرار می‌گیرد. امریکا تلاش کرده است با تقویت اپوزیسیون بورژوازی، تحولی در قالب یک انقلاب مخملی در زیمبابوه سامان دهد و رابرت موگابه را براندازد. اهداف پشت‌پرده این کودتا هنوز بر ملا و علنی نشده‌اند، لیکن آنچه تاکنون در خبرگزاری‌های غرب گزارش شده است، حکایت از یک کودتای متمایل به غرب دارد، تا در قالب مبارزه علیه استبداد فردی و فساد و دزدی و رکود اقتصادی، «سیاست رفرم ارضی» رابرت موگابه را ملغاً و کفه ترازو را به نفع امپریالیست‌های اروپائی و آمریکایی برگرداند. در قاموس امپریالیست‌های غرب، هر که سیاست آنها را برنتابد، دیکتاتور و ضد آزادی است و باید به‌رود. برای روشن کردن این موضوع به چند نکته مهم در مورد تحولات چند دهه اخیر در زیمبابوه اشاره می‌کنیم، تا پرتوی بر دلایل مخالفت غرب با دولت رابرت موگابه به‌افکنیم:

۱. کشور زیمبابوه، که زمانی «رودزیا» نامیده می‌شد، از مستعمرات بریتانیا بود، اما در سال ۱۹۶۵ اقلیت سفید پوست ساکن این مستعمره به طور یک‌جانبه اعلام استقلال کردند، که با مخالفت بریتانیا مواجه شد. در آن زمان، امکانات اقتصادی «رودزیا» عمدتاً در دست اقلیت سفیدپوست متمرکز بود و انتظار می‌رفت دولت جدید نوعی نظام جدایی‌نژادی -آپارتاید-، شبیه آفریقای جنوبی آن زمان را در این سرزمین مستقر کند. پس از چند سال مقابله سیاسی از سوی بریتانیا و جامعه بین‌المللی، از جمله تحریم‌های اقتصادی، همراه با مبارزه مسلحانه گروه‌های طرفدار حکومت اکثریت سیاه‌پوست، سرانجام در سال ۱۹۸۰ کشور تحت نام جدید زیمبابوه و به رهبری رابرت موگابه و حزب‌اش «زانو پی اف» به استقلال سیاسی دست یافت.

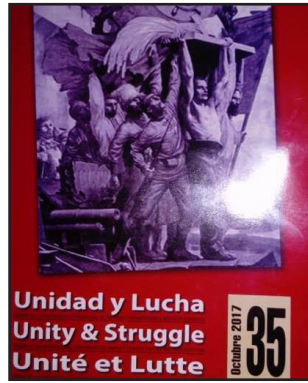
۲. رابرت موگابه، سیاست‌مداری ضدراسیست و ضداستعماری بود که از ۱۹۸۷ به عنوان رئیس‌جمهور، و پیش‌تر از ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۷ به عنوان نخست‌وزیر بر زیمبابوه حکومت کرد. او از نظر ایدئولوژیک یک «ملی‌گرای آفریقایی و خود را یک سوسیالیست!» معرفی کرده است که از سال ۱۹۷۵ حزب اتحادیه ملی آفریقایی زیمبابوه- جبهه میهنی ملقب به «زانو پی اف» را رهبری کرد.

۳. موگابه در ده سال نخست حکومت‌اش دست به یک سری اصلاحات در زمینه بهداشتی و آموزشی و رفاهی نسبی زد و مورد حمایت و پشتیبانی اکثریت محرومان قرار گرفت.

۴. موگابه در اوایل ۱۹۹۰ میلادی برای پاسخ به مسئله بیکاری و رونق اقتصادی اوامر صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را پذیرفت و این اقدام نئولیبرالی تأثیر مخربی بر ساختار اقتصادی و اجتماعی زیمبابوه گذاشت و موجب نارضایتی اقشار وسیعی در جامعه گشت. در عین حال چنین سیاست ارتجاعی مقبول امپریالیست‌های غربی قرار گرفت و به تعریف و تمجید از فرم‌های نئولیبرالی رژیم موگابه دست زدند.

۵. در سال ۱۹۹۸ و در اثر رشد نارضایتی عمومی و فشار از پایین، چرخشی در سیاست رژیم موگابه صورت گرفت و آن در مورد طرح اجرای رفرم ارضی بود که پس از یک دهه از کسب قدرت سیاسی هنوز پاسخی نگرفته بود. این رفرم نه تنها تهدیدی برای منافع غرب و گروه کوچکی از کلان زمین‌داران سفیدپوست زیمبابوه بود، بلکه خطری جدی برای کل مناسبات زمین‌داری موروثی در قاره آفریقا نیز بود. طبعاً چنین سیاستی در تضاد عمیق با منافع امپریالیست‌های غربی در کل آفریقا قرار داشت. از این‌رو هیستری تبلیغاتی و رسانه‌ای بر علیه رابرت موگابه و تحریم‌های اقتصادی و عربده‌کشی‌های حقوق بشری غرب را باید در همین چهارچوب مورد بررسی قرار داد.

۶. بحران اقتصادی را که گریبان‌گیر زیمبابوه شد، باید قبل از طرح رفرم ارضی در این کشور جستجو کرد که دولت با اجرای سیاست‌های نئولیبرالی و رهنمود بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به وخامت اوضاع افزود و غرب در این مورد مشخص همواره سکوت کرده است. بی‌تردید رفرم نئولیبرالی، بحران زیمبابوه را تشدید کرد و وضعیت بحرانی این کشور کم‌شابهت به بحران کشور عراق در دوران رژیم صدام حسین نبوده است. کشور زیمبابوه، که صدها درصد به واردات وابسته است، با تحریم ضدبشری و جنایت‌کارانه از بیرون به فقر و گرسنگی و ورشکستگی در غلته شده است. دولت زیمبابوه در اثر تحریم و فقدان لوازم یدکی کشاورزی موفق نشد به نیازهای مالکان کوچک برسد و در نتیجه نارضایتی در میان اقشار متوسط و پایینی جامعه گسترش یافت و غرب نیز ریاکارانه همه بار گناهان را به گردن



ویژه‌نامه صدمین سالگرد انقلاب اکتبر منتشر شد

ویژه‌نامه صدمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر شماره ۳۵ «اتحاد و مبارزه»، نشریه کنفرانس بین‌المللی. احزاب و سازمان‌های مارکسیست-لنینیستی منتشر شد.

در این شماره که به زبان‌های اسپانیایی، انگلیسی، ترکی، فرانسوی و عربی ترجمه شده است، ۱۷ مقاله از ۱۷ حزب و سازمان مارکسیست-لنینیست در مورد انقلاب اکتبر را از زوایای مختلف می‌خوانید. مقاله‌ای از حزب کار ایران (توفان) نیز تحت عنوان «پیروزی مارکسیسم-لنینیسم، پیروزی دیکتاتوری پرولتاریا در انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر» را در این شماره می‌خوانید.

علاقمندان می‌توانند با مراجعه به سایت کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیستی-لنینیستی، این نشریه وزین را تهیه کنند.

www.cipoml.net

موگابه انداخت، تا با شستشوی مغزی افکار عمومی و نفوذ در سازمان‌های غیردولتی و محافل اپوزیسیون به تغییر رژیم مباردت ورزد. به واقع این همان سیاست امپریالیستی است که در شماری از کشورها نظیر اوکراین و سوریه و عراق و لیبی و برخی از ممالک اروپای شرق به اجرا درآمده است. مخالفت غرب با رژیم موگابه ربطی به دیکتاتوری و فساد اداری وی ندارد. همان‌طور که بر انداختن رژیم‌های لیبی و عراق و افغانستان و یا تجاوز به سوریه ربطی به ماهیت استبدادی این دول نداشته است. هدف امپریالیست‌های مهاجم غرب به سرکردگی آمریکا سلطه بلامنازع بر کشورها و بر انداختن استقلال سیاسی آنهاست. رژیم عربستان سعودی و شیخ‌نشین‌های خلیج فارس هزار بار دیکتاتورتر و فاسدتر و عقب‌مانده‌تر از رژیم‌های موگابه و قذافی و اسد... هستند، اما به واسطه سرسپردگی به امپریالیسم آمریکا، فروش نفت و خرید میلیاردها دلار سلاح از غرب همواره مورد حمایت این غارتگران بین‌المللی قرار گرفته است.

همان‌طور که بارها تأکید کرده‌ایم، هرگونه تغییر و تحولی در زیمباوه و یا هر کشوری باید به دست مردمان آن کشور انجام گیرد. وظیفه کمونیست‌ها در شرایط مشخص کنونی دقیقاً افشاء امپریالیسم و نشان دادن این امر است که احترام به حقوق ملل، که دست‌آورد و خون‌بهای بشریت و محصول تاریخی دو جنگ خانمان برانداز جهانی است، تا به چه حد مهم است. مبارزه برای بقا این حقوق، صرف‌نظر از این که حکومت‌های مستقر در این کشورها دارای کدام ماهیت باشند، یک خواست دموکراتیک و انقلابی است. در حالی که حمایت از تجاوز امپریالیستی و دخالت در امور داخلی سایر کشورها و تحریم‌های اقتصادی ضدانقلابی و ضدبشری و نقض روشن مفاد منشور ملل و تهدید فروپاشی «سازمان ملل متحد» و نقض حقوق بشر است و باید این سیاست زورگویانه و استعماری و ضد انسانی را بی‌امان افشا کرد.



شیوه‌ها و مکاتب دانشگاهی برای این موضوع مهم و سرنوشت‌ساز به وجود آورده‌اند و تمامی دستگاه‌های مالی، نظامی، سیاسی و ... براساس این نظریات ساخته شده نئولیبرالی، در خدمت به زیرسلطه‌کشاندن کشورهای غیر امپریالیستی و یا امپریالیست‌های ضعیف فعالیت می‌کنند.

در ایران به برکت نظام‌های شاه و شیخ، جاسوسان و جیره‌خواران کشورهای امپریالیستی شبانه روز در قوای سه گانه و دستگاه‌های نظامی و انتظامی و حتی خانه و کاشانه مسئولان رده‌بالای نظام، جولان می‌دهند، ولی علاوه بر آنها با تطمیع و ساخت و تبلیغ نظریات باب میل سازمان‌ها و روشنفکران منفرد ضدحزبی خورده بورژوا، که بدون زندان و غل و زنجیر توبه‌کار شده‌اند و از فرط ناامیدی و سرخوردگی، آمادگی کامل برای اعلام انزجار از گذشته خود دارند و حاضرند تمام کاسه کوزه را بر سر هر کس غیر از خود به‌شکنند، سازمان‌های اپوزیسیون قلابی را تا آنجا از نظریات انقلابی ضدامپریالیستی، ضد صهیونیستی دور کرده‌اند که به نفی وجود امپریالیسم و وابستگی‌شان رسیده‌اند و با تمام توان خود سعی در تبلیغ بی‌هویتی، بی‌ملیتی و دفاع از همکاری با امپریالیست‌ها و صهیونیست‌های دمکرات! می‌پردازند.

در میان این اپوزیسیون قلابی، که از چپ‌های مدعی کمونیسم گرفته تا سلطنت‌طلبان و بریدگان نظام، افراد و گروه‌هایی با رنگ و بوهای متفاوت وجود دارد و حتی بخشی از مسئولان رژیم نیز که نقش اپوزیسیون را به عهده گرفته‌اند، در آن دیده می‌شود، پهلوان پنه‌ای پیدا شده است که مدعی کشف «علت عقب‌ماندگی» ایران شده است و همانند ارشیدسودس به این سو و آن سو می‌دود و فریاد می‌کشد «یافتیم یافتم».

این دانشمند یگانه قرن که مدعی است، علت عقب‌ماندگی ایران را کشف کرده «آقا زاده‌ای» است از تبار «ژن خوب» که در زمان شاه وقتی به زندان می‌افتد، انگلستان برای آزادی‌اش تلاش می‌کند و در کارنامه خود پیشنهاد همکاری از طرف ساواک را دارد و در جمهوری اسلامی نیز نه تنها با مسئولان رژیم قوم و خویش است و رفت و آمد فامیلی دارد که خود و خواهر و برادرش از مسئولان صاحب قدرت نظام مقدس! بوده‌اند و وابستگی خانوادگی ایشان به اسلام عزیز! و دم و دستگاه امپریالیسم انگلستان و کودتاگران ۲۸ مرداد، یک وابستگی تاریخی است و اشتباه است اگر گمان کنیم فردی است تازه به دوران رسیده! همان‌گونه که خودش می‌گوید «صادق زیبا کلام» یک شبه صادق زیبا کلام نشده است!

بله! ایشان آقای «صادق زیبا کلام» هستند که نه صادق است و نه کلام زیبایی دارد و مانند کچلی است که نامش را زلف‌علی گذاشته باشند. پدر ایشان از تاجران و بازاریان و یا همان بورژوازی تجاری سنتی بوده‌اند، که برای سود حلال و خدایسند، حاضرند تولید ملی را نابود کنند و برای تهیه بُنجل‌های کشورهای امپریالیستی حاضرند تمامی ایران را در طبق اخلاص گذاشته و چوب حراج بر آن بزنند. و علاوه بر آن، پدر ایشان از وابستگان حزب کودتاگر و وابسته یعنی «حزب زحمتکشان» تحت رهبری مظفر بقایی بوده است. حزبی که خیانت پیشگی‌اش برای همه اثبات شده است.

آقای «زیبا کلام» بعد از انقلاب ۵۷ در دولت آقای بازرگان به همکاری با جمهوری اسلامی می‌پردازد، ولی بعد از مدتی آقای بازرگان و مابقی رهبران ملی مذهبی به او مشکوک می‌شوند و او را کنار می‌گذارند. برادر ایشان نیز از سفرای جمهوری اسلامی بوده است و اقوام دیگر ایشان نیز از مسئولان سیاسی و اداری و دانشگاهی بوده و می‌باشند. و در واقع نمی‌توان ایشان را یکی از رانده‌شدگان از نظام نامید و در حال حاضر نیز علاوه بر آنکه در دانشگاه به کار تدریس می‌پردازد، میکروفن به دست از این دانشگاه به آن دانشگاه، و از این برنامه تلویزیونی به آن برنامه می‌رود، تا کشفیات عظیم



صادق زیبا کلام، مُبلغ پروژه‌های نئولیبرالی و سرسپردگی به امپریالیسم

از زمانی که اروپا از خواب فئودالی برخاست، براساس نیاز طبقه بورژوا، دانشمندان و رهبران فکری اروپا قدم در راه شناخت انسان، جامعه، طبیعت و ... گذاشتند. روشنفکران و مدون‌کنندگان جهان‌بینی طبقه‌ی تازه قدرت‌یافته، در کنار آموختن علم و آشنایی با دیگر نقاط جهان، با تمام توان خود به انکار داشته‌های علمی، تاریخی و ... جوامع دیگر و تحقیر آنان دست یازیدند و در همان حال سعی بسیار داشتند در برتری‌نمایی و بزرگ‌نمایی جوامع اروپایی در نزد ملت‌های دیگر، تا در کنار احساس بی‌هویتی و پوچی خود، شیفته اروپا گردند. با تغییر فرهنگ، مذهب، رسوم و حتی زبان ملت‌ها، تسلط خود بر آنان را قطعی می‌ساختند و ملت‌ها را از گذشته خود دور و به آن‌ها رنگ و بوی اروپایی می‌دادند، تا از هویت ملی خود بیزار و یا بیگانه با آن گردند. بدین سان بعد از مدت‌ها کسانی را در آفریقا و آسیا پرورش دادند که دوستدار و غلام حلقه به‌گوش قدرت‌های استعماری اروپایی و آمریکا باشند و از منافع آنها دفاع نمایند.

دوستداران کشورهای اروپایی و یا آمریکای شمالی در واقع می‌بایست وظیفه مُبلغان و کشیشان اروپایی در آفریقا و آسیا را به عهده می‌گرفتند، تا برده‌داری مدرن را برای سروری اروپائیان، برپا سازند. دوستدار انگلیس بودن و یا دوستدار فرانسه بودن، وابسته به آن بود که روشنفکر خودباخته توسط چه کشوری مغزش شستشو داده شده است و یا آنکه، کدام کشور جیره مزدوری خوبی به او می‌دهد و به هیچ‌وجه به خصوصیات خوب و یا بد آن کشور مربوط نمی‌شود. البته کسانی نیز یافت می‌شدند و می‌شوند که «چُش» نه‌گفته، پالان شده می‌ایستادند، تا سواری به‌دهند و یا به عبارتی «نَرده» می‌رقصیدند. اینان مزدوران بی‌جیره و مواجیبی بودند که به واقع از خود و ملت خود بیزار و شیفته کشورهای اروپایی بودند و یا هستند.

بسیاری از مسئولان و روشنفکران درباری در دوران قاجار و پهلوی و بسیاری از روحانیون و بازاریان درباری و غیر درباری از این دست بودند و عده‌ای از آن‌ها در مدرسه‌های مخصوص انگلیسی و یا فرانسوی تربیت شده بودند و این علاوه بر آنانی بود که مستقیماً دست‌پرورده سازمان‌های اطلاعاتی و فراماسونی کشورهای امپریالیستی بودند. به عنوان نمونه، دانش‌آموزان مدرسه فرانسوی زبان بیروت، برای مشاغل کلیدی کشورهای آفریقا و آسیا پرورش می‌یافتند.

امروزه هم تربیت مزدوران و هم زمینه‌سازی برای استفاده از پرورش‌یافته‌گان دانش‌آموخته، چنان پیچیده و علمی شده است که دانشمندان امپریالیستی،

خود را به گوش همه بهرساند.

امپریالیست‌ها و همچنین جمهوری اسلامی، فعالانه به تولید متفکرانی مشغول‌اند، تا به توبه‌کاران و افراد و سازمان‌های خسته از مبارزه خوراک فکری برسانند. هر روز بزرگترین متفکران کوچک و بزرگ، که کاشف راه نجات مردم هستند، به مردم معرفی می‌شوند و تا آنجا که امکان دارد این پهلوان پنبه‌های بادکنکی را باد می‌کنند تا مورد پذیرش گروهی از مردم واقع شوند.

قبل از آنکه به سراغ کشف بزرگ آقای زیبا کلام برویم، بد نیست یکی از جملات قصار ایشان را بیاوریم. وی می‌گوید:

«اگر قرار باشد ملتی سروری داشته باشد و بر دیگران حکومت کند، این ملت انگلستان است.» و گمان می‌کند که واژه «اگر» در این جمله، یقه‌اش را رها می‌کند. تأثیر این حرف بر طرفداران ایشان، همان است که انگلیس می‌خواهد، با «اگر» و یا بدون آن.

و اما به پردازیم به کشف! بزرگ آقای زیبا کلام. ایشان معتقد هستند که علت عقب‌ماندگی ایران به عهده امپریالیست‌ها نیست و مردم ما بی‌جهت آن را بر گردن انگلیس و آمریکا می‌اندازند. ایشان معتقد هستند که مردم ایران نژادپرست هستند، دیکتاتور هستند. ایشان تمامی خصوصیات خوب برای پیشرفت و سروری را در اروپا و آمریکا و دیگر امپریالیست‌ها می‌بیند و هر چه خصوصیت بد هست را به ملت ایران نسبت می‌دهد. و جالب است که ایشان این خصوصیات بد را، که بسیاری از آن‌ها باعث عقب‌افتادگی ایران شده است، نه فقط به دولت‌های ایران، که به مردم ایران نیز نسبت می‌دهد. و در واقع ایشان از ایران و ملت ایران بد می‌گوید و شفیفته انگلستان و دیگر کشورهای امپریالیستی هستند. ایشان که معلوم نیست خود از توبه‌کاران است و یا از «والسابقون السابقون» هستند به همین اکتفا نکرده و بسیاری از آنچه در تاریخ ایران مثبت است، منفی می‌خواند و بسیاری از آنچه منفی است را مثبت می‌خواند و به دفاع از آن‌ها می‌پردازد.

ایشان از قراردادهای زیانبار امپریالیستی دفاع می‌کنند و عدم اجرای آن‌ها را دلیل عقب‌ماندگی ایران می‌دانند. ایشان از «قرارداد داری» دفاع می‌کند و حتی به دفاع از انگلستان می‌پردازد و گویا این ما بوده‌ایم که حق انگلستان را نداده‌ایم و به آن‌ها ظلم کرده‌ایم، زیرا براساس قرارداد، نفت ایران متعلق به انگلستان بوده است و یا از قرارداد رویتر و «میرزا حسین خان سپهسالار» که «میرزا ملکم خان» به دفاع می‌نشیند و آن‌ها و قراردادی را که واسطه‌اش بودند، برای پیشرفت ایران مفید می‌داند و به روی مبارک نیز نمی‌آورد که این دو قرارداد مخصوصاً «قرارداد رویتر» قرارداد فروش ایران بوده‌اند و اسناد خیانت‌کاری خائنان در این قراردادها بر همه مکشوف است.

آقای زیبا کلام از کودتاگران وابسته به انگلستان و آمریکا «رضا خان، بقایی، قوام، زاهدی و ...» دفاع می‌کند و آن‌ها را عناصری می‌داند که خواهان پیشرفت ایران بوده‌اند و گویا اعتقاد به خیانت‌پیشگی آنان دلیلی است بر عقب‌افتادگی، دیکتاتوری، نژاد پرستی و ... در ملت ایران.

آنچه ایشان مُبلغ‌اش است و آن را کشف خود می‌داند، دفاع از منافع امپریالیسم و مخالفت با منافع ملی است. مخالفت با تمام مواضع ملی و انقلابی و خطاخواندن آن‌ها به نفع امپریالیسم و مزدوران‌شان در ایران در طول تاریخ معاصر است.

مخالفت با مفاخر ملی و خطادانستن همه آنچه آنان گفته‌اند و یا اقدام آن‌ها است، دادن حق به عناصر ضدملی و وابسته و اربابان‌شان می‌باشد و انتقاد از تمام گذشته و بی‌هویت کردن ملت ایران است. و همه این انتقاد از ملت خود را تحت عنوان «می‌بایست درست رفتار کرد» و القاء آنکه درست

رفتار کردن به معنی داشتن مواضعی خلاف و متضاد با آنچه انجام داده‌ایم است و حق را به طرف مقابل، یعنی امپریالیست‌ها می‌دهد.

از مجموعه گفته‌های ایشان چنین برمی‌آید که گویا دست به هیچ کاری نباید زد، زیرا فایده‌ای ندارد و باید تسلیم شد و بهترین کار سازش است و در گذشته ما اشتباه کرده‌ایم و به همین دلیل عقب‌افتاده هستیم و اشتباه است که گناه آن را به گردن دشمن بیاندازیم. دشمن اشتباه نکرده است. آن‌ها پیشرفت کرده‌اند و این ربطی به سودبردن آن‌ها از ما ندارد و همه چیز صحیح بوده و می‌باشد ما نباید با آن‌ها مبارزه کنیم ما می‌بایست راه‌هایی برای پیشرفت خود به‌یابیم و با دشمن رفتار خوبی داشته باشیم.

تلاش پیروان منصور حکمت برای تهی کردن ملت ایران از هویت ملی و برابر دانستن کشورهای امپریالیستی و کشورهای وابسته و از تیررس امپریالیست‌ها خارج کردن، به زیبا کلام هم سرایت کرده است. آشخور هر دو، انگلستان است و هر دو سعی دارند که به گویند که گویا ما باید تمام مفاخر ملی خود را فراموش کنیم و به جای آن‌ها کسانی را به‌نشانیم که علیه ملت ایران تلاش کرده‌اند و تضاد و مبارزه خود با امپریالیست‌ها را کنار بگذاریم و بر علیه ملت و کشور خود باشیم.

افراد پرورش‌یافته توسط امپریالیست‌ها و همچنین، افراد توبه‌کار شروع به انتقاد از خود (ملت خودی) می‌کنند و تا جایی پیش می‌روند که هر آنچه بوده‌اند و فکر کرده‌اند و انجام داده‌اند، اشتباه بوده است و نقطه مقابل‌اش صحیح.

منصور حکمت و زیبا کلام و دیگر روشنفکران توبه‌کار همانند یکدیگرند، تلاش می‌کنند، تا در توضیح شرایط کنونی، امپریالیسم را از زیر ضرب خارج کنند و تمام مسئولیت را بر دوش ایران و مردم ایران قرار دهند.

در حالی که فعالین کارگری و انقلابیون متشکل و یا منفرد تحت پیگردهای دستگاه‌های اطلاعاتی جمهوری اسلامی هستند و زندان و شکنجه و اعدام، پاسخ هر فعالیتی حتی فعالیت صنفی است، آقای زیبا کلام هر آنچه می‌خواهد، می‌گوید ولی کماکان آزاد است و هیچ‌کس مزاحمتی برای او به‌وجود نمی‌آورد، تا چه رسد به دستگیری و غُل و زنجیر. راستی چرا؟

پاسخ آقای زیبا کلام این است که «دعای مادرشان پشت سرشان است» و «زیبا کلام یک شبه زیبا کلام نشده است» و «ایشان اگر گوشت نظام را بخورد استخوانش را دور نمی‌اندازد» و «طرفدار نظام است» و «منفرد است و به تشکیلاتی وابسته نیست» و «خواهان سرنگونی نیست، بلکه خواهان اصلاحات است» و رژیم جمهوری اسلامی نیز از همه این‌ها با خبر است و به همین دلیل دستگیرش نمی‌کنند. ولی افرادی کوچک‌تر و یا بزرگ‌تر از زیبا کلام نیز بوده و هستند که نظرات ضد ملی، شبیه زیبا کلام را به زبان نیاورده‌اند، ولی نظام مقدس! به آن‌ها رحم نکرده است. پس چگونه و چرا آقای زیبا کلام آزادانه به تبلیغ نظرات ضد ملی خود می‌پردازند و کسی برای ایشان هیچ مزاحمتی به‌وجود نمی‌آورد؟

آقای «زیبا کلام»، در صحنه سیاست ایران مُبلغ پروژهای نئولیبرالی و سرسپردگی به امپریالیسم است و از حمایت جناحی از رژیم جنایت‌پیشه جمهوری اسلامی برخوردار است و جز این نیست. •

مبارزه با فساد و رشوه‌خواری تنها به دست یک حکومت مردمی عملی است



جلسه سخنرانی رفقای حزب کارگران تونس به مناسبت صدمین سالگرد انقلاب اکتبر

کنفرانس در پایان به اتخاذ تصمیمات و قرارداتی برای سال آینده پرداخت و کمیته هماهنگی جدیدی به اتفاق آراء انتخاب نمود و با موفقیت به کار خود پایان داد. هئیت نمایندگی احزاب و سازمان‌های مارکسیست-لنینیست، در روز شنبه، چهارم نوامبر، در جلسه گرامی‌داشت صدمین سالگرد انقلاب اکتبر، که توسط رفقای تونس برگزار گردید، شرکت نمودند. در این جلسه که در آن بیش از ۳۰۰ نفر شرکت داشتند، رفقای تونس با چندین سخنرانی شورانگیز در مورد پیروزی انقلاب اکتبر و دست‌آورد‌های عظیم آن و از آموزش‌های گران‌ب‌های این انقلاب که دنیا را تکان داد، سخن گفتند.

در بیست و سومین کنفرانس بین‌المللی رفیق نماینده حزب کار ایران (توفان) با شرح مختصری از انقلاب دموکراتیک و ضدامپریالیستی بهمن ۵۷ و دوران کوتاه مدت دموکراسی در آن زمان، رشد حزب ما و هم چنین رشد سازمان‌های صنفی و سیاسی دیگر و سپس سرکوب آزادی‌های دموکراتیک، توسط رژیم جمهوری اسلامی، با همدستی و کمک رویزیونیست‌های حزب توده و در نتیجه رکود مبارزات و قلع و قمع سازمان‌های انقلابی، به لزوم مبارزه برای دموکراسی و ضرورت دموکراسی برای جنبش کارگری و پیوند کمونیست‌ها با طبقه کارگر در شرایط استقرار دموکراسی پرداخت. رفیق نماینده حزب ما، همچنین سخنانی در مورد رفراندم کردستان عراق و ماهیت ارتجاعی و پُر‌امپریالیستی و صهیونیستی این جدائی و سیاست‌های ناسیونال شونیستی رهبری جنبش کُرد عراق و حق تعیین سرنوشت پرداخت و پروژه استقلال کردستان عراق را به عنوان یک پروژه امپریالیستی-صهیونیستی محکوم کرد و این امر مورد توجه رفقای احزاب برادر قرار گرفت. رفیق نماینده حزب در آخرین سخنرانی خود پیرامون احیای سرمایه‌داری در شوروی و تبعات آن و همین‌طور در مورد تشدید تضادهای امپریالیستی و اشغال سوریه توسط امپریالیست‌های غربی و متحدین‌شان سخن گفت. در زیر توجه خوانندگان گرامی را به بخشی از این سخنرانی جلب می‌کنیم:

«رفقای عزیز، برای درک و شناخت بهتر از اوضاع کنونی و بحرانی که در ایران جریان دارد، ابتدا ضروری است تا اشاره کوتاهی به اهداف انقلاب بهمن ۵۷ و علل کسب قدرت سیاسی، توسط روحانیت، نمایم و سپس به وضعیت اسفناک مردم و تعرض وحشیانه رژیم سرمایه‌داری به حقوق اکثریت قاطع کارگران و زحمتکش‌ان به پردازیم.

انقلاب بهمن ۵۷ (فوریه ۱۹۷۹) انقلاب عظیمی برای کسب استقلال

گزارش مختصری از برگزاری بیست و سومین کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست-لنینیست برای تحکیم وحدت و پیروزی انترناسیونالیسم پرولتری

کنفرانس بین‌المللی احزاب برادر جهان با شرکت ۲۰ حزب و سازمان مارکسیست-لنینیست، در تونس به مدت چهار روز در اواخر ماه اکتبر ۲۰۱۷ برگزار گردید.

برخی از احزاب به علت مشکلات فنی امکان شرکت در این کنفرانس را نیافتند. کنفرانس با خوش‌آمدگویی کشور میزبان آغاز به کار نمود.

ابتدا کمیته هماهنگی کنفرانس بین‌المللی گزارش فعالیت‌های خود را در سال گذشته به سمع حضار رسانید. سپس هر یک از احزاب و سازمان‌ها گزارش مختصری از فعالیت‌های یک سال اخیر خود را در عرصه‌های مختلف ارائه دادند.

در بخش بعدی این اجلاس، بحثی خلاق پیرامون مقاله تحلیلی در مورد اوضاع بین‌المللی، که از قبل در اختیار همه احزاب و سازمان‌ها قرار گرفته بود، آغاز گردید. رفقای شرکت‌کننده در کنفرانس هر یک به سهم خود و با توجه به شرایط خاص سیاسی و اوضاع کشورشان به بحث و تبادل نظر پرداختند و به لزوم تبلیغات و نوع فعالیت‌های انقلابی و اتخاذ تاکتیک‌های مناسب میان مردم، به‌ویژه طبقه کارگر، اشاره نمودند. پیرامون اوضاع بین‌المللی، قطعنامه‌ای به اتفاق آراء به تصویب رسید، که به زبان‌های مختلف منتشر می‌گردد. کنفرانس همین‌طور قطعنامه‌هایی در دفاع از حقوق کارگران و زحمتکش‌ان و محکوم کردن تعرض بورژوازی به سازمان‌ها و احزاب سیاسی در چند کشور مختلف به تصویب رسانید.

در این رابطه کنفرانس قطعنامه‌ای نیز در محکومیت جمهوری اسلامی و سرکوب فعالین کارگری و خواست آزادی فوری و بی‌قید و شرط کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی در ایران تصویب نمود.

افزایش یافته است. معلمان و کارمندان و مالباختگان و همه اقشار و طبقات تهنی دست جامعه در اشکال مختلف نارضایتی خود را نسبت به وضعیت موجود، ابراز می‌دارند.

در جامعه ایران زندان و شکنجه و حتی شلاق‌زدن کارگران در ملاء عام، که برای ایجاد ترس و ارعاب می‌باشد، پدیده عجیبی نیست.

رژیم به شدت از تشکل‌های سیاسی می‌هراسد و از همین روی هیچ‌گونه تشکل سیاسی و یا صنفی مستقل را بر نمی‌تابد و به شدت سرکوب می‌کند. صدها تن از فعالین سندیکایی در زندان‌های جمهوری اسلامی به سر می‌برند و تعدادی از آنها در اثر شکنجه و بیماری و عدم بهداشت جان سپردند. دو تن از این کارگران، که در یک سال اخیر جان باختند، شاهرخ زمانی و محمد جراحی است.

همانطور که قبلاً به اطلاع رساندیم، یکی از رهبران شجاع و برجسته سندیکای اتوبوسرانی شرکت واحد تهران، رضا شهابی نیر بعد از ۵ سال حبس و آزادی کوتاه مدت، دوباره بازداشت شد و در زندان به سر می‌برد. وی در روزهای اخیر مجبور گشت پس از ۵۰ روز اعتصاب غذای خود را پایان دهد. وی امروز جانش در خطر است و رژیم آهنگ آن دارد، تا جان این کارگر مبارز و سایر کارگران زندانی را به گیرد. امروز صدها تن از روشنفکران و دگراندیشان ایران نیز در زندان به سر می‌برند و تحت شکنجه‌های وحشیانه جسمی و روحی قرار دارند.

نماینده حزب ما، همچنین خاطرنشان ساخت که «مبارزه دموکراتیک، بخشی جداناپذیر از مبارزه ضدامپریالیستی است و رژیم فاشیستی-مذهبی جمهوری اسلامی، با سرکوب این مبارزات، ناچار است برای ادامه حاکمیت خود دیر یا زود با امپریالیست‌ها همگام شود و سرانجام سلطه سیاسی اجانب را به‌پذیرد. رسانه‌های امپریالیستی و صهیونیستی بیکار نه‌نشسته‌اند و با سرمایه‌گذاری کلان، جهت نفوذ در ایران، تلاش دارند، تا با بهره‌برداری از این نارضایتی عمومی و نفرت گسترده‌ای که نسبت به رژیم جمهوری اسلامی در بین مردم وجود دارد، به مقاصد شوم خود دست یابند.»

رفیق نماینده حزب در مورد رفتارندم کردستان عراق و تحزیه طلبان احزاب ناسیونال شونیست‌های گُرد، به اظهار نظر پرداخت و به صورت موجز موضوع حق ملل در تعیین سرنوشت را چنین بیان داشت:

«رفقای عزیز،

نخست اینکه ما مارکسیست-لنینیست‌ها همواره با یک اصل موافقیم. «اصل حق تعیین سرنوشت ملل» آنهم به دست خود و نه با دست دیگران.

دوم اینکه ما کمونیست‌ها در عین به رسمیت شناختن این حق، بر این نظریستیم که در هر مورد مشخص به حمایت از این جدایی به‌پردازیم.

سوم اینکه باید تحلیل کرد، آیا این جدایی به مصالح والای مبارزه طبقه کارگر، مبارزه ضداستعماری و ضدامپریالیستی و ضدصهیونیستی یاری می‌رساند و یا در خدمت ارتجاع جهانی و تقویت ضدانقلاب در جهان است.

حال با این مقدمه کوتاه به موضوع مشخص رفتارندم کردستان و طرح جدایی و استقلال گُردهای عراق می‌پردازم.

نخست باید تأکید کنم که «کردستان خودمختار عراق» محصول یک طرح امپریالیستی و صهیونیستی برای تجزیه عراق و کشورهای مشابه، از جمله ایران است. این خودمختاری از ۲۶ سال پیش و در ادامه تجاوز به عراق، به‌ویژه بعد از بمباران عراق و برانداختن حکومت مستقل و قانونی عراق، بنا گردید. امپریالیسم آمریکا به اپوزیسیون عراق به‌ویژه دو حزب با نفوذ گُرد، به رهبری مسعود بارزانی و جلال طالبانی، ۹۷ میلیون دلار کمک

سیاسی و حقوق دموکراتیک، آزادی بیان و قلم، آزادی احزاب و اجتماعات و سندیکاها و عدالت اجتماعی بود. این انقلاب آن طور که سردمداران جمهوری اسلامی بیان کرده و هنوز هم می‌کنند، برای اسلام نبود، برای حجاب اجباری و نقض حقوق زنان و اجرای قوانین اسلامی و قرون وسطایی نبود. این انقلاب برای پاسخ به یک سری مطالباتی بود، که رژیم سرسپرده پهلوی با کوتادی ننگین ۲۸ مرداد، آنها را پایمال کرد. انقلاب بهمین با نام جمهوری و درهم‌شکستن دستگاه سلطنت و حکومت موروثی به پیروزی رسید. واژه جمهوری بر روحانیون مرتجع تحمیل گشت. واژه اسلامی بعدها در روند انقلاب به تدریج بر مردم تحمیل گردید. همه‌پرسی سال ۱۳۵۸ با سوء استفاده از توهم توده‌ها، توسط روحانیت، و به منظور مشروعیت‌بخشیدن به نظام ولایت فقیه اسلامی و قوانین قرون وسطایی، صورت گرفت.

جمهوریت و اسلامیت دو پدیده متضاد زمینی و الهی هستند، که قریب به چهل سال جامعه را در بحران و ناهنجاری‌های اجتماعی فرو برد. جامعه ایران امروز در یک بُن‌بست اجتماعی بین جمهوری و استبداد مذهبی، که نمادی از روینای فئودالی و قرون وسطایی است، به سر می‌برد. انقلاب ایران، با کسب استقلال سیاسی به سلطه امپریالیسم آمریکا و پایگاه‌های نظامی این ابرقدرت در ایران، پایان داد. اما در پاسخ به علل کارآمدن روحانیت در انقلاب سال ۵۷، باید تأکید کرد که انقلاب در شرایطی رخ داد، که جنبش در فقدان یک بدیل انقلابی رنج می‌برد، که این امر نتیجه کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۳۲ و قلع و قمع کمونیست‌ها و نیروهای ملی و دمکرات در خلال بیش از سی سال دیکتاتوری عنان‌گسیخته حکومت محمد رضا شاه پهلوی بود که عملاً باعث تقویت نیروهای مذهبی و عقب‌گرا و تضعیف نیروهای ترقی خواه گردید.

در مورد اوضاع اقتصادی ایران باید گفت که اساس اقتصاد ایران بر محور تولید نفت می‌چرخد. اقتصادی بیمار و تک‌پایه، که با کاهش قیمت نفت، لطمات سنگینی بر جامعه ایران زده و می‌زند.

بیش از سه دهه است که رژیم سرمایه‌داری ایران، سیاست تعدیل اقتصادی (نئولیبرالی) را پیش گرفته است. این سیاست با آزاد ساختن قیمت‌ها و کاهش ارزش پول ملی در مقابل ارزهای خارجی، موجب افزایش تورم شده است و این امر بر اقشار کم‌درآمد جامعه فشار اقتصادی کمرشکنی وارد آورده است. خصوصی‌سازی‌ها، حذف سوبسیدها (یارانه‌ها) و محول کردن زمین‌ها و شرکت‌های دولتی به بخش «خصوصی» و اخراج روزافزون کارگران، جامعه را به بُن‌بست کشانده است.

عدم پرداخت حقوق معوقه به کارگران و زحمتکشان، حتی در بعضی موارد به بیش از یک سال به درازا می‌کشد و این امر حیات کارگران را به خطر انداخته است. نرخ بیکاری و فحشا و ارتشاء و فساد و گرانی به شدت افزایش یافته است. آنچه در ایران رونق دارد، رانت‌خواری و دلالی و واردات کالاهای مصرفی و چپاول ثروت ملی مردم، یعنی نفت و گاز است. بیکاری و گرانی و شکاف طبقاتی و فقر هر روز رو به افزایش است و هزینه‌های سرسام‌آور مواد خوراکی و مسکن و کلاً معیشتی چون هیولایی بر دوش عموم کارگران و زحمتکشان سنگینی می‌کند.

در چنین شرایطی کارگران خاموش نه‌نشسته‌اند و دست به اعتراض و اعتصاب زده و می‌زنند. رشد و گسترش اعتصابات کارگری، در طی سال‌های اخیر، رژیم را در تنگنا قرار داد است و رژیم جز تشدید سرکوب سیاسی پاسخ دیگری برای حل مشکلات روزمره مردم ندارد.

امروز اعتصابات کارگری در ایران در اشکال مختلف، تحصن، بستن جاده‌ها، تجمع و اعتراض در مقابل وزارت کار، در معادن، کارخانه‌جات و نساجی‌ها و اتوبوسرانی‌ها.... و در صدها کارخانه و کارگاه به شدت

خواهد بود. حزب ما در برخورد با مسئله ملی در ایران نیز مبلّغ همبستگی و مبارزه خلق‌ها علیه دشمن مشترک، یعنی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و مبارزه علیه دخالت‌های امپریالیستی و صهیونیستی است. تساوی حقوق ملیت‌ها به عنوان یک حق دمکراتیک و رفع همه اشکال تبعیضات و ستم‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، تنها با مبارزه مشترک همه خلق‌ها و به‌ویژه مبارزه متحد طبقه کارگر در سراسر ایران، میسر است»

در بخش دیگری، رفیق نماینده حزب به تشدید تضادهای امپریالیستی در منطقه و جهان پرداخت و در مورد تجاوز به کشورها و استقلال ملل، به اظهار نظر پرداخت:

«تضادهای میان امپریالیست‌ها در رقابت و سازش با یکدیگر به نحو روشنی در روی کار آوردن نازی‌ها در اوکراین و تهاجم گستاخانه و جنگ‌افروزانه امپریالیسم غرب در مناطق نفوذ امپریالیسم ضعیف روس، وضعیت خطرناکی را برای جهان ایجاد کرده است. غلبه بر بحران و رقابت با سایر امپریالیست‌ها موجب تشدید سیاست تهاجمی و تحقق جنگ‌های پیش‌گیرانه امپریالیستی شده است. این افسارگسیختگی و نظریه اجرای سیاست جنگ‌های پیش‌گیرانه خطر جنگ را تشدید کرده است، ولی این جنگ در شکل فرسایشی به روسیه و امارش تحمیل می‌گردد. سیاست امپریالیسم غرب برای تسلط کامل بر جهان بر اساس تهدید، نقض همه مقررات و پیمان‌های جهانی، تحمیل جنگ‌های فرسایشی و ویرانگر با نیت نوسازی امپریالیستی، محاصره اقتصادی، نظارت و هدایت کامل بر نظام مالی و مبادلات ارزی، نقض حق حاکمیت دول و تجاوز به تمامیت ارضی ممالک، و تجزیه‌طلبی و تاراندن میلیون‌ها مردم از خانه و کاشانه‌شان در ممالک مورد نظر و... می‌باشد. امروز امپریالیسم آمریکا خطرناکترین امپریالیسم در جهان است و سودای تثبیت هژمونی‌اش را دارد. در اثر این تهاجم ضدانسانی و وحشیانه، کشورهای فلسطین، عراق، افغانستان، لیبی، سوریه و یمن و بسیاری از ممالک آفریقا در هم کوبیده شده و میلیون‌ها انسان به قتل رسیده و میلیون‌ها نفر دیگر خانه به‌دوش شده‌اند.

تمام تلاش امپریالیسم آمریکا، از دوره جرج بوش تاکنون، چنین بوده که در قالب سیاست نظم‌نویین به‌ویژه در منطقه خاورمیانه، که یکی از مناطق مهم نفت خیز و دارای اهمیت استراتژیک جهانی است، کنترل این انرژی عظیم را در دست خود گیرد و از این طریق بر رقبای تازه نفسی، نظیر امپریالیسم چین اعمال هژمونی کند.

باید صف‌بندی‌های امپریالیستی را به طور دقیق مورد بررسی قرارداد و روشن کرد که چرا امپریالیست‌های غربی تحت رهبری امپریالیسم آمریکا، به‌عنوان امپریالیست‌های مهاجم و جنگ‌طلب در شرایط کنونی باید مورد آماج نیروهای انقلابی و کمونیستی قرارگیرند. در این میان باید به طور شفاف از حقوق ملل دفاع کرد و مردم را علیه جنگ طلبی و تجاوزات امپریالیستی بسیج نمود و در هر مورد مشخص رهنمودهای صحیح را برای بسیج توده مردم و نیروهای ترقی‌خواه ارائه داد.

تجاوز به عراق، افغانستان، لیبی، سوریه و یمن توسط امپریالیست‌های غربی، به سرکردگی ابرقدرت آمریکا، صورت گرفته و تهدید به تجاوز و اعمال تحریم‌های اقتصادی به گره شمالی و ایران و شماری از ممالک آمریکای لاتین به‌شدت ادامه دارد. در این بین لازم است به جنگ ویرانگر سوریه به طور مشخص اشاره شود و وظیفه نیروهای انقلابی و نوع تبلیغات و تاکتیک‌های مشخص را روشن نمود.

رفقای عزیز، جنگی که در سوریه جریان دارد، جنگی استعماری و تجاوزکارانه است. اکنون کشور سوریه تحت اشغال آمریکا، ترکیه، اسرائیل و قوای تروریستی داعش و القاعده، این پیاده نظامان ارتش‌های استعماری غربی، قرارداد، که توسط پول عربستان سعودی و قطر تغذیه شده و هنوز

مالی و نظامی کرد، تا با یاری این اپوزیسیون رژیم صدام حسین را براندازد. احزاب گرد از آن تاریخ پای جاسوسان و مستشاران مخفی اسرائیلی در کردستان را بازکردند. البته ملامصطفی بارزانی، پدر مسعود بارزانی، طبق اسناد موثق، که حتی از طرف جلال طالبانی در سال ۱۳۵۸ خورشیدی مورد افشا قرار گرفت، از سال‌های ۶۰ میلادی با اسرائیل و موساد همکاری داشته و گردها را به همدستی با صهیونیست‌ها ترغیب و تشویق کرده است. طبق اسناد موثقی که انتشار یافته‌اند، اسرائیل از سال‌های ۶۰ میلادی سالانه ۵۰۰ هزار دلار به حزب دمکرات کردستان عراق کمک مالی کرده، تا این حزب گزارشات محرمانه داخلی عراق را در اختیار اسرائیل قرار دهد و جهت تضعیف و سرنگونی حکومت مرکزی عراق به‌کوشد.

بر کسی پنهان نیست که باند بارزانی به عنوان جاسوس رژیم صهیونیستی اسرائیل عمل کرده و ایده دولت گردی «اسرائیل دوم» در منطقه را به خورد ملت گرد داده است.

به باور حزب ما، حزب دمکرات کردستان عراق یک حزب خودفروخته ناسیونال-شونیست و نوکر اسرائیل است. رهبری گردها در کلیت‌اش در انحصار این حزب است و بارزانی‌ها در خیانت و هم‌دستی با امپریالیسم و ارتجاع منطقه و از جمله هم‌دستی با رژیم شاه و رژیم خمینی و تأیید سرکوب گردها، ید طولانی دارند و همین سیاست اتکا به امپریالیسم و ارتجاع سبب شده که خلق گرد همواره شکست به‌خورد و از چاله به چاه به‌افتد. برافراشتن پرچم اسرائیل در سراسر کردستان و در آکسیون‌های داخل و خارج در جهان، نشان از یک سیاست ارتجاعی و ضد خلق‌های منطقه دارد و نمی‌تواند مورد حمایت کمونیست‌ها قرار گیرد.

از طرفی شایان توجه است که گردهای عراق به قانون اساسی عراق رأی دادند و از حقوق خودمختاری، زبان و فرهنگ و از ۱۷ درصد بودجه مرکزی برخوردار بودند. پس دلیل این «فراندم و استقلال‌طلبی» در شرایطی که توازن قوا، اوضاع منطقه به نفع‌شان نیست و کلیت عراق هنوز آزاد نشده و زیر سلطه امپریالیسم آمریکا قرار دارد، چه می‌توانست باشد، جز تجزیه عراق به نفع صهیونیست‌های اسرائیل.

فراندم در کردستان عراق، تحت رهبری حزب دمکرات کردستان، به این امید صورت گرفت که گردها تحت حمایت آمریکا به استقلال خود دست یابند. اما امپریالیسم آمریکا با توجه به تضادهای جاری در منطقه و به خاطر منافع کلان‌اش در شرایط کنونی به پای حمایت از این طرح جدایی‌طلبانه نرفت، زیرا می‌بایست با سه نیروی مخالف این فرماندم، ایران، ترکیه و عراق درگیر شود، به‌ویژه با عراق و ترکیه، که ضمن تضادهایی، اما متحد آمریکا هستند و کلاً این دو کشور تحت نفوذ آمریکا قرار دارند. لذا این طرح همان طور که پیش‌بینی می‌شد، با محاصره ایران، عراق و ترکیه و با پس‌گرفتن کرکوک، که چهل درصد کل درآمد نفت عراق را تأمین می‌کند، شکست مفتضحانه‌ای خورد و مسعود بارزانی به حاشیه رانده شد.

این را همه دانسته‌اند، که اقلیم کردستان به رهبری مسعود بارزانی، با فروش غیر قانونی نفت و گاز به اسرائیل، آن هم به قیمت بسیار نازل، سرسپردگی خود را به تلاویو نشان داد.

تنها حامی سرسخت این فرماندم برای جدائی، دولت صهیونیستی اسرائیل بود.

بطور خلاصه باید تأکید کنم که حزب ما از جنبش ملی و حق تعیین سرنوشتی حمایت می‌کند که باعث تضعیف نفوذ امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع منطقه گردد، و نه تقویت آنها. وظیفه مارکسیست-لنینیست‌ها تبلیغ همبستگی و اتحاد با سایر همسرنوشتان خود در عراق بر علیه ارتجاع و امپریالیسم و استقرار یک عراق دمکراتیک و تساوی کامل حقوق اقلیت‌های ملی و قومی می‌باشد. این سیاست به نفع خلق‌های عراق و منطقه و ایران

بلشویک‌ها، تحت رهبری لنین، علیه تمامی جریان‌های ضدمارکسیستی و اپورتونیستی بود.

ادامه‌دهنده راه لنین، رفیق استالین نیز بدون نبرد در تمام عرصه‌ها و غلبه بر مخالفین ساختمان سوسیالیسم در یک کشور و درهم شکستن کولاک‌ها و ستون پنجم امپریالیسم و دارودسته ترسکی، نه بنای سوسیالیسم امکان‌پذیر بود و نه پیروزی بر هیتلر نازی. لذا، پیروزی اکتبرهای آینده نیز بدون چیره‌شدن بر رویزیونیسم معاصر و تفکرات ضدحزبی آنارکوسندیکالیستی و رفرمیستی سوسیال دموکراتیک و ترسکیستی و شبه‌ترسکیستی امکان‌پذیر نخواهد بود.

امروز تجلیل از انقلاب اکتبر بدون مبارزه علیه رویزیونیسم، که موجب احیای سرمایه‌داری در شوروی و چین گردید، و آموزش از این شکست، تجلیل نیست، تلاش برای آشتی لنینیسم با اپورتونیسم است. غلبه رویزیونیسم بر حزب و دولت شوروی سهمگین‌ترین ضربه بر جنبش کمونیستی جهان بود. ضربه‌ای به مراتب مهلک‌تر و کشنده‌تر از ضربه ارتش هیتلر نازی به اتحاد جماهیر شوروی بود. از این‌رو شرایطی که امروز جنبش کمونیستی در آن به‌سر می‌برد به مراتب پیچیده‌تر از دوره بلشویک‌ها و پیروزی در انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ است. در دوره تدارک انقلاب سوسیالیستی اکتبر، شوروی به‌نام شوروی سوسیالیستی، که در آن سرمایه‌داری احیا شده باشد، وجود نداشت، چینی که نظام‌اش سرمایه‌داری باشد، اما «کنگره کمونیستی» برگزار کند و خود را «سوسیالیسم نوع چینی» معرفی کند، وجود نداشت. از این‌رو امروز وظایف سنگینی به دوش ما مارکسیست-لنینیست‌ها قرار دارد، مارکسیست-لنینیست‌هایی که از سنن درخشان جنبش کمونیستی و سی سال ساختمان سوسیالیسم تحت رهبری دیکتاتوری پرولتاریا دفاع می‌کنند و پرچمدار این قطب نیرومند تاریخی هستند.

ما بدون مبارزه‌ای بی‌امان علیه رویزیونیسم معاصر، در تمام عرصه‌های سیاسی، ایدئولوژیک و سازمانی و چیره‌شدن بر تفکرات ضدکمونیستی «حزب تمام خلق و دولت تمام خلق»، که در کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی حاکم گشت و نقطه عطفی در احیای سرمایه‌داری و سپس فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی است، پیروز نخواهیم شد.

این آن وظیفه سنگینی است که حزب ما در کنگره پنجم خود به‌طور مفصل به آن پرداخت و کتاب اخیری که در نقد همه‌جانبه رویزیونیسم در عرصه ملی (نقد کنگره ششم حزب رویزیونیست توده) و بین‌المللی انتشار داده‌ایم و مورد توجه بسیاری از رهروان طبقه کارگر قرار گرفته است، حاصل مصوبات این کنگره است و این مبارزه به‌طور همه‌جانبه ادامه خواهد داشت. در یک کلام تجلیل از انقلاب اکتبر، آموزش از دست‌آوردهای آن و علل شکست آن و بسیج کمونیست‌ها برای مبارزه با رویزیونیست‌های آشکار و پنهان است. •

حکومت‌های دینی هرگز حقوق انسان‌ها را به رسمیت نمی‌شناسند

به حزب طبقه کارگر ایران
پیوندید

هم می‌شوند. طبق اسناد «ویکی لیکس» طرح حمله به سوریه از سال ۲۰۰۹ ریخته شد. از زمانی که او، یعنی بشار اسد، با طرح ایجاد خط لوله گاز از قطر به اروپا از طریق سوریه مخالفت کرد.

امپریالیست‌های غربی می‌خواستند حکومت سوریه را از درون متلاشی سازند، زیرا این تلاشی در جهت مصلحت اسرائیل و غرب بود که با سرنگونی رژیم مستقل سوریه و سپس تجاوز به لبنان و خالی شدن پشت جبهه ایران، تجاوز نظامی به کشور ما سهل‌تر متحقق گردد.

دولت‌های غربی، به ویژه آمریکا، در جهت این مصلحت حرکت کرده و هنوز هم می‌کنند، اگرچه امروز با شکست روبرو شده‌اند. اتحاد روسیه، ایران، سوریه و لبنان عملاً بر جبهه ارتجاع غرب و متحدین‌اش پیروز شد و رژیم بشار اسد بر سر قدرت باقی ماند، اگرچه هنوز به‌رغم درهم شکسته‌شدن ستون فقرات داعش، امپریالیسم آمریکا، بخش‌هایی از داعش و نیروهای ترکیه در خاک سوریه حضور دارند. بخش‌هایی از خاک سوریه هم‌چنان تحت اشغال اسرائیل قرار دارد. ممانعت از سرنگونی رژیم بشار به نفع منافع ملی خلق‌های منطقه است و جز این نیست.

حزب ما، ضمن بررسی دقیق از تضادهای امپریالیستی، از حق حاکمیت ملی سوریه به دفاع برخاست و با شعار تبلیغی «دست امپریالیسم آمریکا و متحدینش از سوریه کوتاه باد!» خواهان خروج همه نیروهای متجاوز از خاک سوریه گردید و این شعار تا پیروزی نهایی ادامه خواهد داشت. در این میان تضاد عمده، تضاد بین ملت سوریه با متجاوزین امپریالیست و داعشیان، این دست دراز شده غرب است. این که جنگ و خون‌ریزی در سرشت امپریالیسم است، سخن صحیحی است، اما در هر شرایط مشخص باید دید کدام سر تضاد عمده و کدام غیرعمده است، در غیر این صورت با شعار مبارزه علیه همه امپریالیست‌ها، از آمریکا، چین، روسیه، دانمارک و سوئد گرفته تا فرانسه، بلژیک، آلمان و انگلیس..... نمی‌توان تاکتیک مشخصی بیرون کشید و به بسیج مردم پرداخت.

به باور حزب ما روسیه و یا چین نه از نقطه نظر دفاع از منافع خلق‌ها و مردم ستمدیده، بلکه براساس منافع سرمایه‌داری انحصاری خویش - به مثابه یک نیروی امپریالیستی - در جهت عکس منافع امپریالیسم جهانی، به رهبری آمریکا، در اینجا و آنجا عمل می‌کنند. از این اعمال و از این سیاست‌های موقتی می‌توان و باید با سیاست اتکاء به منافع راهبردی و عام جنبش کمونیستی و ضدامپریالیستی در عرصه ملی و جهانی استفاده کرد و میدان و فرصت را از دست نداد.

نیروی اساسی و عمده ارتجاع، تجاوز، جنایت و جنگ برافروزی در جهان کنونی که خطر جنگ را تشدید کرده و صلح جهان را به خطر می‌اندازد، امپریالیسم آمریکا و هم‌دستان اروپائی آنان‌اند. چین و روسیه را هم‌تراز با امپریالیسم آمریکا قراردادن در حکم رهانیدن دشمن اصلی از آماج حمله ماست و این به سود امپریالیسم آمریکا و ناتو و امپریالیسم اروپا تمام خواهد گشت.»

در بخش پایانی این سخنرانی، رفیق نماینده حزب، ضمن اشاره به دست‌آوردهای عظیم انقلاب اکتبر از ضرورت مبارزه ایدئولوژیک علیه رویزیونیسم معاصر و برای پاکیزه‌گی مارکسیسم-لنینیسم سخن گفت:

«صد سال از انقلاب عظیم پرولتری شوروی گذشت. انقلاب عظیمی که جهان پوسیده سرمایه‌داری را به شدت لرزاند و به وحشت مرگ انداخت.

پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر شوروی و ساختمان عظیم سوسیالیسم بدون غلبه بر رویزیونیست‌های انترناسیونال دوم، بدون غلبه بر جریان‌های ضدحزبی انفرادمنش، بدون غلبه بر تفکرات اکونومیستی و ترسکیستی و منشویستی و آنارکوسندیکالیستی و تمام گرایش‌های خرده بورژوایی و انحرافی ممکن نبود. رمز موفقیت و پیروزی انقلاب اکتبر در نبرد عظیم ایدئولوژیک

عموم مردم است، اما قرار شده که خودش خرج خودش را در بیاورد. بودجه شهرداری‌ها اغلب بخش ناچیزی از خرج آنها را تأمین شهرداری‌ها می‌توانند همه کارهای خوب را انجام دهند. می‌توانند فرهنگ‌سرا بسازند، خیابان‌ها را زیبا کنند، پارک و فضای سبز به وجود آورند، پل بسازند و زباله‌های تولیدشده در شهر را جمع کنند. ولی همه این کارها خرج دارد. شهرداری گرچه دولتی کوچک با اختیارات و مالکیت بر اموال عموم مردم است، اما قرار شده که خودش خرج خودش را در بیاورد.

بودجه شهرداری‌ها اغلب بخش ناچیزی از خرج آنها را تأمین

می‌کند. آنها به کمک قانون و دولتی که قرار بود کوچک شود، به امکان‌های جدیدی برای تأمین هزینه امور دست پیدا کرده‌اند. از جمله فروش تراکم، گرفتن جریمه ساخت و سازهای غیرقانونی که دیگر ساخته شده و جز گرفتن جریمه کاری نمی‌شود کرد، برون سپاری امور به شرکت‌های پیمانکاری که هم کار راه‌بیافتد و هم چیزی گیر شهرداری بیاید. با این پیش‌فرض است که بحث درآمدزایی از «عوارض بر مصرف ساختمان» و «عوارض بر رونق اقتصاد شهر» تعریف شده و برنامه کسب درآمد از زندگی مردم در شهرستان با «برند» کردن شهرها آغاز شده است.

ولی خوب که نگاه می‌کنیم، می‌بینیم در همه این موارد، هزینه از جایی پشت این امکان‌ها تأمین می‌شود. در فروش تراکم، شهرداری با فروش فضا، هوا و افق دید شهروندان پول درمی‌آورد. زمین گاهی (مثل اتفاق تلخ چند ماه پیش در سوستان لاهیجان) رانش می‌کند و کودکان ما نسل به نسل در فضاهای کوچک‌تر و تاریک‌تر و آلوده‌تر پرورش می‌یابند، اما در عوض شهرداری پولی به دست می‌آورد، تا «امورات شهر» را بچرخاند!

در استفاده از ماده ۱۰۰، شهرداری از هرکس که ساخت و ساز غیرقانونی کند، جریمه می‌گیرد. درست است که ساخت و ساز شهری به طبیعت و محیط‌زیست تجاوز می‌کند و شهرها هر روز بیش از پیش غیرقابل سکونت می‌شوند، اما جریمه‌اش به جیب شهرداری می‌رود، تا خرج «امورات» شود و این وسط آنهایی که پول جریمه‌دادن دارند هم دید خوبی را در خانه‌هایی خود تجربه می‌کنند. سپردن کار به پیمانکاران هم که دیگر بهترین گزینه است. از قدیم گفتند که کار را به کاردان بسپارید، ولی امروزه کار را به پیمانکار می‌سپرنند. در واقع همان «امورات» هم سپرده می‌شود به اهلش.

ولی شهرداری‌ها یک کار مهم دیگر هم می‌کنند. اجرای طرح‌های مختلف درآمدزای، تا بتوان از فرصت‌های مختلف در شهر پول بیرون آورد. این را خودشان می‌گویند. درآمدزایی و اشتغال‌زایی. راجع به اشتغال‌زایی قضاوت را به مردم می‌سپاریم، اما اولی بی‌شک درست است. مثلاً شهردار فلان شهر از گروه‌های فرهنگی دعوت می‌کند که در پنج هکتار از جنگل‌ها، که منابع طبیعی و اموال عمومی (و نه دولتی) هستند، «مجموعه فرهنگی با هدف درآمدزایی» راه بیندازند و روند انتخاب گروه فرهنگی مذکور هم از اسرار کار شهرداری و بدنه مدیریت شهری است و مجوز ساخت و ساز در جنگل هم می‌دهند. آنها می‌گویند ما در حال «جذب سرمایه» هستیم. ولی نمی‌گویند که این سرمایه جذب چه چیزی می‌شود؟ ولی این را می‌دانیم که مهم‌ترین داشته‌های مردم این استان، زمین و منابع طبیعی است، که قاعدتاً اموال عمومی هستند، ولی طی فرایند جذب سرمایه و درآمدزایی در حال خصوصی شدن‌اند.

پس ما با نهادی غیردموکراتیک و دور از مشارکت و نظارت مردمی طرفیم که اختیار همه اموال مردم را در دست دارد و دائم در حال واگذاری تراکم، زمین، مجوز ساخت و ساز، استفاده از منابع طبیعی و... به افراد خصوصی است. این افراد خصوصی البته به نظر نمی‌رسد که عموم یا اکثریت مردم باشند. چون می‌دانیم که مثلاً سهم یک زن دست‌فروش از شهر حتی به

شماره ۱۲
شهریور ۱۳۹۶
(کرج) تا ۱۵۹۱
۲۰۰۰ (دو هزار) تومان

گیلان اوجا

ماهیانه
اجتماعی - فرهنگی
شماره پورانه نشر ۷۶۱۲۲
صفحه ۲۰

شهرداری‌ها، دفاتر سلب مالکیت



مرداد و شهریور، رسانه‌ها زیر بوند از اخبار مربوط به جابجایی شهرداری‌ها و گزینه‌های مختلف و بحث‌های درون و بیرون شوراها اسلامی، توی فهدخانه، جوانی که مشخص است تازه اخبار مربوط به انتخاب شهردار را از طریق یکی از این‌ها می‌خواند. فلان‌نیز خوانده با صدای بلند می‌گوید: «مالاخره معلوم نشد کی انتخاب میشه» و معلقه‌مردی که پای خود را در نعلبکی فوت می‌کند با پوزخند می‌گوید: «چه فرقی داره؟» و جوان دیگری که پوست جوان اولی به نظر می‌رسد می‌گوید: «هرچی به فکر جیب خودش و فامیل‌هاش» به چند دقیقه بعد فهدخانه پر می‌شود از تارهای مختلف و حرف و حدیث‌های متنوع پیرامون مسائل مالی و روایت و اشکالات شهرداری‌های قبلی و مشکلات حل‌نشده مردم. تو گوئی در فصل نقل و انتقالات تیم‌های فوتبال هستی و به شایعات پیرامون خرید و فروش بازیکنان گوش می‌دهی.

«فلانی قبلاً شهردار بهمان جا بوده»، شهردار اصفهان را می‌خواهند بیاورند برای... «اون؟ مگر توی آن شهر قبلی که بود، چه کلی به سر مردم زد؟»، «فلان؟ پایا اون خودش پول‌داره بهتر. حداقل چشم و دل سوره...»

بی اختیار به یاد آن حکایت قدیمی می‌افتی که گدایی به شهری رفت و گفت: «من گدایم، بفرمایند با شما همان کاری را می‌کنم که با شهر قبلی کردم و مردم از هراس پلانی که سر شهر قبلی آمده بود پول‌هایشان را جیب کردند که تقدیم گدا کنند. اما یکی از آن بدهایی که همیشه می‌پرستید و به حرف‌های گدایی رضایت نمی‌دهند و به نوعی گوش نشنو و چشم پیرانی جامعه خودشان هستند پرسند: مگر با شهر قبلی چه کردی؟ پاسخ داد: فهد کردم و آدم این‌جا

سیستم دستمزد • نالاب استیبل آستار: چگونه سرمایه‌داری محیط روست را آباد می‌کند؟! • با این همه

شهرداری‌ها، دفاتر سلب مالکیت (قسمت دوم)

مقاله زیر را یکی از خوانندگان نشریات توفان از گیلان برایمان ارسال کرده است. نویسنده در این مقاله نقش شوراها و شهرداری‌ها را مورد نقد قرار داده است و با زبان و ادبیات خاص خود به افشای کاربه‌دستان رژیم که بر مال و جان و ناموس مردم چنگ انداخته‌اند، پرداخته است. ما توجه خوانندگان گرامی را به این مقاله که دزدی و فساد و سرکوب در شهرداری‌ها و سیاست‌های نئولیبرالی و خصوصی‌سازی‌ها و غارت اموال مردم را به چالش گرفته است، جلب می‌کنیم:

حُب پس ما وقتی از شهرداری‌ها حرف می‌زنیم، داریم از نهادی حرف می‌زنیم که همه اموال عمومی یعنی دارایی‌های عموم مردم را در دست دارد و در راستای کوچک‌سازی دولت بسیاری از اختیارات دولت را هم در کنار آن دارد و به تصمیم کلی «خصوصی سازی» وفادار است. تصمیمی که تا این لحظه بخش مهمی از مردم کشور از جزئیات روند اجرای آن بی‌خبرند، چه رسد به مشارکت یا نظارت دموکراتیک بر آن. دقت کنید ما از نهادی حرف می‌زنیم که مالک ابزار و ماشین آلات سنگین هم هست و دسترسی بی‌پایان به اطلاعات ارزشمند مربوط به شهرسازی و طرح‌های آینده دارد که در یک سازوکار غیرشفاف امر انتخاب شهردار را تبدیل به همان چیزی می‌کند که الان کرده است.

پیش‌تر بارها در «اوجا» نوشتیم که یکی از مهم‌ترین عوامل رشد افسارگسیخته فساد اقتصادی در کشورمان همین نبود مشارکت و نظارت دموکراتیک است. حُب پس به نظر نمی‌رسد ما در عمل با نهادی دموکراتیک طرف باشیم. اشکال ندارد. توی این مملکت این تنها نهاد و ارگانی نیست که مردم نقش و نظارتی در آن ندارند. اما باید ببینیم این نهاد چگونه عمل می‌کند؟

شهرداری‌ها می‌توانند همه کارهای خوب را انجام دهند. می‌توانند فرهنگ‌سرا بسازند، خیابان‌ها را زیبا کنند، پارک و فضای سبز به وجود آورند، پل بسازند و زباله‌های تولیدشده در شهر را جمع کنند. ولی همه این کارها خرج دارد. شهرداری گرچه دولتی کوچک با اختیارات و مالکیت بر اموال

در محکومیت بازداشت محمود صالحی و خبر مسرت بخش آزادی او

اطلاعیه حزب کار ایران (توفان)

ایرانیان آزاده و ترقیخواه، هموطنان عزیز! دستگیری‌های خودسرانه معلمان معترض، فعالین مدنی و رهبران اتحادیه‌های کارگری و زندان و شکنجه در اشکال مختلفی ادامه دارد و این همه خوش خدمتی به کلان سرمایه‌داران و امپریالیست‌ها مایه ننگ رژیم و هواداران رسمی و غیررسمی‌اش است. جمهوری جنایت‌کار اسلامی دیگر نمی‌تواند چون سال‌های ۶۰، صدها مخالف را روزانه تیرباران کند و نام آنها را نیز جهت ارعاب در رسانه‌های خود بی‌پروا اعلام دارد. اکنون در اوضاع و احوال دیگری به سر می‌بریم. عریه‌کشی و فضای ترس و ارعاب دیگر اثر ندارد و این رژیم جمهوری اسلامی است که خود را در محاصره مردم به‌تنگ‌آمده می‌بیند و به شدت از طبقه کارگر و تشکل‌یابی‌اش می‌ترسد. رژیم جمهوری اسلامی اما شگردهای جدیدی را نیز برای حذف فیزیکی فعالین کارگری و مخالفین سیاسی زندانی به طور کل در پیش گرفته است. فشارهای روانی بر زندانیان سیاسی و وادار کردن آنها به اعتصاب غذاهای طولانی و بی‌توجهی به مسائل بهداشتی و درمانی و سلامت زندانیان از جمله حربه‌های شناخته شده‌ای است، که رژیم با توسل به آن زندانی جان‌به‌لب‌رسیده را به قتل می‌رساند و بی‌شرمانه آن را مرگ طبیعی جلوه می‌دهد. در این رابطه مرگ کارگران زندانی، نظیر شاهرخ زمانی و محمد جراحی نیز در همین چهارچوب قابل تبیین است و بی‌شک رژیم جمهوری اسلامی مسبب اصلی مرگ این کارگران شریف است. بازداشت محمود صالحی، فعال کارگری در روز شنبه ششم آبان ماه در مقابل بیمارستان و انتقال او به زندان مرکزی شهرسقر، حکایت از هراس رژیم مرتجع جمهوری اسلامی از گسترش اعتراضات و اعتصابات کارگری دارد و او راهی جز تشدید سرکوب فعالین کارگری برای بقا منحوش نمی‌بیند.

حزب کار ایران (توفان) رژیم سرمایه‌داری و تبهکار جمهوری اسلامی را مسئول هرگونه اتفاق ناگواری برای محمود صالحی، رضا شهبابی و سایر کارگران زندانی می‌داند و آن را به شدت محکوم می‌کند. حزب ما خواهان آزادی فوری فعالین زندانی کارگری و همه زندانیان سیاسی است و از همه نیروهای ترقی‌خواه و انقلابی می‌خواهد فریاد اعتراض برآورد و برای آزادی زندانیان سیاسی از هیچ کوششی دریغ نورزند.

آزادی فوری و بی‌قید شرط محمود صالحی و همه فعالین کارگری!

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به‌دست مردم ایران!

زنده باد سوسیالیسم، این پرچم‌رهای بشریت!

هفتم آبان ماه ۱۳۹۶

باخبر شدیم که محمود صالحی، پس از تلاش سراسری برای نجات جان او و در نتیجه همبستگی و حمایت بخش گسترده‌ای از کارگران، معلمان، دانشجویان، فعالان سیاسی و اجتماعی پنجشنبه، دوم آذرماه، از زندان سقر آزاد شد. ما آزادی محمود صالحی را به همه تلاشگران راه آزادی و دمکراسی و عدالت اجتماعی و استقلال تبریک می‌گوئیم و برایشان موفقیت آرزو می‌کنیم.

اندازه جای نشستن خودش هم نیست، باید بابت آن پول به‌پردازد.

شهرداری‌ها، بنا به ویژگی‌هایی که گفته شد، عملاً همان حداقل امکان‌های دموکراتیک را هم از مردم می‌گیرند. فرض کنید شهر شما ساختار محله‌ای دارد، شهرداری‌ها با راه اندازی سرای محله و شوراها محلی، نه تنها کمکی به افزایش نظارت مردمی نمی‌کنند، بلکه در هر محلی، افراد نزدیک به خود را به زائده‌هایی از خود بدل می‌کنند تا همان نقشی را ایفا کنند که شهرداری در ابعادی بزرگ‌تر برای دولت ایفا می‌کند؛ سلب مالکیت از مردم.

این سلب مالکیت این روزها صورت جدیدی هم به خودش گرفته و آن مسأله بدهی است. مدت‌هاست که شهردارها پس از رفتن خود بدهی کلانی را برای شهر (مردم) باقی می‌گذارند، این خود بهانه‌ای برای فروش و واگذاری بخش دیگری از اموال عمومی خواهد شد. مردم نمی‌دانند شهرشان بابت چه چیزی و به چه کسانی بده‌کار است، اما باید این بدهی را از منبع داشته‌های خود بپردازند. از تکه تکه شهرشان.

پس این جذب سرمایه که می‌گویند، مسیری به سمت همان منابع قدرت و ثروتی دارد که با شهرداری‌ها در پیوندند.

ما به خوبی می‌دانیم که برون‌سپاری (که هیچ نظارتی روی آن نیست) و دادن امتیازها به شرکت‌های پیمانکاری و بڈل و بخشش‌داری‌های جمهوری مردم و روابط فامیلی مسیر این جذب سرمایه و درآمدزایی را تعیین می‌کند و اتفاقات تلخی مثل فروش جزیره میان پشته واقع در استخر لاهیجان یا اجاره‌های ۹۹ ساله جنگل و معدن و رودخانه و ساحل و... را رقم می‌زند.

شهرداری‌ها، در کنار سایرین، دائم بر طبل خصوصی‌سازی می‌کوبند و این روند را بدون هرگونه شفافیت قانونی پیش می‌برند و در واقع شهرها را به کالا تبدیل می‌کنند. از آب آشامیدنی و فضای پیاده‌رو بگیرد تا حمل و نقل عمومی و حتی پل عابر پیاده‌ای که بیشتر از نیاز عابرین، بر اساس نیاز شرکت سفارش دهنده پل طراحی و نصب می‌شود، همه و همه کالایی هستند که باید بابت‌شان پول بپردازید. این روزها در شهرهای استان با خنده‌ای تلخ می‌گوئیم فقط هوا مجانی است؛ اما فروش تراکم به نوعی فروش هواست. و این پروژه کالایی‌سازی شهر بدون زور و به صورت خزنده است.

شهرداری‌ها در واقع بنگاه‌های خصوصی‌سازی در شهرها هستند، که به نمایندگی از دولت مستقر، مشغول تبدیل مالکیت عمومی به مالکیت خصوصی به نفع شبکه سرمایه‌داران نزدیک به حاکمیت‌اند.

دوباره به بحث توی قهوه‌خانه فکر کنیم. شهردار بعدی آیا کاری خواهد کرد؟ فرض کنیم قهوه‌چی از پشت سماور پرسد کار برای چه کسی؟

شهرداری‌ها امروزه در ساختن هایپرمارکت و پل روگذر و سپردن کار به کاردان و درآمدزایی از تک تک سنگ فرش‌های شهرها، صددرصد کارایی دارند؛ ولی در توزیع عادلانه ثروت و امکانات زیستی و گسترش امکان‌های همزیستی دموکراتیک و فراهم آوردن مسکن و کار برای مردم شهر چه طور؟

ما دائم از «امورات شهرداری» حرف زدیم، ولی می‌دانیم که پول فروش زمین و هوای شهر حتی برای پرداخت حقوق‌های موقه‌کارگران شهرداری هم هزینه نمی‌شود. چون آنها با پیمان‌کار طرف حساب‌اند. پس باید به سؤال مردم قهوه‌چی بیشتر فکر کنیم....

تجاوزگران استعمارگر باید خاک عراق، افغانستان، لیبی، سوریه و یمن را بی‌قید و شرط ترک کنند. صهیونیسم دشمن بشریت و قاتل مردم فلسطین است.

«رفقای گرامی،

دومین نشست کمیته مرکزی حزب توده ایران، پس از ششمین کنگره حزب، در آبان ماه ۱۳۹۳ برگزار شد.

پس از بحث درباره ارزیابی‌ها و تزه‌های ارائه شده در گزارش هیئت سیاسی و بررسی و گنجانیدن پیشنهادها و اصلاحی و تکمیلی گزارش هیئت سیاسی به اتفاق آراء به تصویب پلنوم کمیته مرکزی حزب رسید»

در این گزارش از مصوبات پلنوم صحبت می‌شود از جمله تحت عنوان: «امپریالیسم، خواهان و حامی جنگ و نظامی‌گری است!» می‌آید:

«صد سال پس از آغاز جنگ جهانی اول و گذشت نزدیک به ۷۵ سال از آغاز جنگ جهانی دوم، امروزه امپریالیسم در حال کشاندن جامعه بشری به سوی جنگی دهشتناک و فاجعه‌بار در ابعادی بی‌سابقه است. سیاست‌های ایالات متحده آمریکا در مسیر تحکیم و تثبیت هژمونی استیلاجویانه‌اش بر اساس دکترین «نظم نوین جهانی» هر روز تنش‌های سیاسی نظامی جدیدی برپا می‌کند و ده‌ها هزار انسان بی‌گناه را با فاجعه‌هایی روبه‌رو می‌کند که در اساس پیشگیری شدنی‌اند.

امروزه، بی‌ثباتی و ناامنی وضعیتی معمول در عرصه بین‌المللی شده است. آمریکا و متحدان نظامی‌اش در حال تحکیم اتحادی سیاسی و نظامی در پیمان تجاوزگر «ناتو» اند. اجلاس سالانه ناتو که در نیمه اول شهریور امسال زیر مراقبت‌های امنیتی ویژه در شهر «نیوپورت» در ول (یکی از کشورهای چهارگانه تشکیل دهنده بریتانیا) برگزار شد، در مورد گسترش دادن پوشش و فعالیت این پیمان به شرق اروپا و تا مرزهای فدراسیون روسیه، تصمیم‌هایی گرفت.

... به باور حزب توده ایران کودتای نیروهای راست افراطی در اوکراین با سناریوی تنظیم شده از سوی ایالات متحده و اتحادیه اروپا شرایط فوق‌العاده خطرناکی در مجاورت مرزهای روسیه ایجاد کرده است.

... پشتیبانی از دخالت نظامی بی‌پرده در سوریه به وسیله نیروهای تروریستی مسلح شده و آموزش دیده از سوی کشورهای امپریالیستی همراه با پشتیبانی مالی شیخ‌نشین‌های ارتجاعی حاشیه خلیج فارس، افزایش مداخله‌گری‌ها و عملیات‌های نظامی در آفریقا، رشد بی‌سابقه نظامی‌گری در خاور دور و به‌طور فزاینده هدف قراردادن چین در مقام دشمن بالقوه، دامن‌زدن به بی‌ثباتی و شدت‌بخشیدن به آن ... به وجود آوردن جو درگیری در اوکراین به منظور دامنه‌دارکردن درگیری‌ها با فدراسیون روسیه، همگی، بیانگر کوشش آشکار امپریالیسم در گستردن و افزودن به تجاوزگری است....

تحمیل تحریم‌های سنگین اقتصادی به روسیه و رویارویی سیاسی آمریکا و متحدانش با این کشور در پی رویدادهای اوکراین نیز بخشی از همان برنامه‌های راهبردی آمریکا و متحدانش به منظور در تنگنا قراردادن نظام اقتصادی و سیاسی روسیه است.» (همه جا تکیه‌ها از توفان است).

البته امپریالیسم روسیه فعلاً امپریالیسم ضعیفی است که سایر گرگان امپریالیست در پی دریدن وی هستند. این ارزیابی برای کمونیست‌ها صرفاً از نظر تاکتیکی و اتخاذ سیاست‌های روز و مرحله‌ای و تعیین شعارها و مبارزه با دشمن خطرناک‌تر و تجاوزگر و توسعه‌طلب مشخص، مطرح است و نه از نظر ماهوی. امپریالیسم هلند یا بلژیک، امپریالیسم آلمان و یا فرانسه هرکدام به تنهایی از روسیه ضعیف‌ترند، ولی این ضعف کئی به مفهوم تغییر سرشت امپریالیستی آنها نیست. «فدراسیون روسیه» به هر صورت یک نیروی امپریالیستی است و وظیفه حزب کمونیست و نه حزب زیگانوف، مبارزه با حاکمیت امپریالیستی، انجام انقلاب سوسیالیستی و استقرار مجدد سوسیالیسم در روسیه است و نه اینکه الیگارش‌های مالی در

روسیه امپریالیسم، سرمایه‌داری و یا مستعمره؟ (بخش دوم)

حزب توده ایران، که گویا در بدو امر به این مسایل آگاه بود، در برخورد به تحولات شوروی، کشور روسیه را یک کشور سرمایه‌داری و سپس امپریالیستی معرفی نمود. مراجعه به اسناد پلنوم کمیته مرکزی در سال ۱۳۷۹ گواه این مدعاست:

«حاکمیت الیگارش‌ی در روسیه

پیروزی ولادیمیر پوتین در انتخابات فروردین ماه را باید گام مهمی از سوی سرمایه‌داری نوپای روسیه برای بازسازماندهی خود در مبارزه بر سر بازارها و منابع اولیه در جهان ارزیابی کرد. معامله رسوای سردمداران کرملین برای کنترل ارگان‌های قدرت، که در شکل استعفای بوریس یلتسین در مقابل کسب مصونیت برای خود و خانواده‌اش از هرگونه تعقیب جنائی بود. هدف اصلی امپریالیسم و کلان سرمایه‌داری روسیه تقویت موقعیت پوتین و جلوگیری از پیروزی نامزد کمونیست‌ها در انتخابات ریاست جمهوری این کشور بود.» (نقل از اسناد پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی اردیبهشت ۱۳۷۹ صفحه ۴۰)

و یا در جای دیگر تحت عنوان «جنگ امپریالیست‌ها بر سر تصاحب بازارها» می‌آورد:

«جنگ بر سر باز تقسیم بازارها!

تحولات سال‌های اخیر در جهان، نشان‌گر آن است که، انحصارهای بزرگ سرمایه‌داری (و به تبع آنها کشورهای عمده سرمایه‌داری) همگی در مبارزه برای تقسیم بازارهای جهان با یکدیگر درگیر هستند. واقعیت این است که با توجه به تجربیات دردناک تاریخی (از جمله دو جنگ جهانی در سده بیستم) رقابت انحصارهای سرمایه‌داری می‌تواند به درگیری منطقه‌یی و حتی جهانی بیانجامد. در این رابطه اگر چه درگیری علنی نظامی بین کشورهای عضو ناتو، برغم اختلافات صریح و آشکار اقتصادی بین آنها، در حال حاضر غیر محتمل است، ولی نمی‌توان برای همیشه آن را غیرممکن دانست. به هر صورت درگیری نظامی در چین که در آن تجاوزگری امپریالیسم نوپا و ضعیف روسیه به نمایش گذاشته شد، نشانه‌ای از این امر است که خصلت تجاوزگری امپریالیستی بر پایه خواست آن برای اعمال نظم مورد نظر خود یک واقعیت است. الیگارش‌ی حاکم در روسیه، که ستون فقرات آن را سرمایه مالی این کشور تشکیل می‌دهد، در جهت حفظ منافع استراتژیک خود در چین جنگی را سازمان داده است که می‌تواند نمونه ماجراجویی‌های آینده در این منطقه جهان باشد. در حال حاضر، ممکن است که سرمایه‌داری حاکم بر روسیه از نظر اقتصادی، سیاسی و یا نظامی آتقدر توانمند نباشد که در تدارک ماجراجویی‌های جدید باشد، ولی این وضع دائمی نخواهد بود.» (از همان سند، صفحات ۳۹ و ۴۰).

اسناد بالا به روشنی نظر حزب توده ایران را در مورد ماهیت امپریالیستی دولت روسیه نشان می‌دهد که در پی تقسیم جهان و رقابت با سایر امپریالیست‌هاست. نظریاتی که از طرف حزب توده ایران در سال ۱۳۷۹ ابراز می‌شد، به یکباره در سال ۱۳۹۳ از زمین تا آسمان بدون ارائه یک تحلیل علمی تغییر کرد. روسیه امپریالیستی به یکباره به «فدراسیون روسیه» بدل شد که در مرزهایش امپریالیست‌ها در پی تجاوزاند. حال به اسناد حزب توده ایران مراجعه کنیم. در سند «اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی در باره برگزاری دومین پلنوم کمیته مرکزی» می‌آید:

سازمان یافته بورژوازی ای بوروکراتیک منجر به شود، یعنی قشری از سرمایه داران محفلی که آفت خیلی از کشورهای در حال رشد شده است. وابستگی و نیاز این بخش سرمایه داری به دولت [مطابق قانون] به منظور بستن قراردادها، گرفتن وام و پروانه کار، و مشابه این‌ها، تاکنون مانع از آن بوده است که این بخش به طور مستقیم چالشی در برابر حزب کمونیست چین به وجود آورد. اگر از سیاه‌نمایی‌ها و تبلیغات معمول ضد سوسیالیستی بر ضد چین و حزب کمونیست آن به‌گذریم، تغییرهای بنیادی اجتماعی- اقتصادی گسترده به رهبری حزب کمونیست بر اساس الگوی اجرای برنامه اقتصادی ای مُدَوَن را به درستی باید پدیده‌ی بسیار مهم تاریخی، و جهشی انقلابی ارزیابی کرد. فرایند بفرنج مسیر چین به سوی سوسیالیسم، با استفاده از برخی از ابزارها «بازار»، همزمان با شکست انکارناپذیر الگوی «اقتصاد بازار» در عالی‌ترین مرحله سرمایه داری جهانی، برای حزب ما بردارنده نکته‌های بسیار کلیدی و ارزنده‌ای بوده و بود.» ادامه دارد

برگرفته از کتاب حزب توده ایران گذار از ریزوینیسیم به سوسیالیسم
دموکراسی، با تجدیدنظر در اصول عام مارکسیسم-لنینیسم و خیانت به سوسیالیسم و اتخاذ سیاست سازش طبقاتی.

نقدی بر برنامه مصوب ششمین کنگره حزب توده ایران

۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۶ مطابق ۲۰ مه ۲۰۱۷

از انتشارات حزب کار ایران (توفان)

از میراث انقلابی ۵۰ سال مبارزه ضد ریزوینیسیتی در ایران تجلیل کنیم

مطالعه این اثر ارزشمند را به همه کمونیست‌ها و انقلابیون ایران توصیه می‌کنیم.



روسیه مورد حمایت قرار به‌گیرد تا امنیت روسیه حفظ شود.

در کنار روسیه امپریالیستی، کشور امپریالیستی چین قرار دارد که آنها خود را «سوسیالیستی» می‌نامند. در عمل امپریالیست‌اند، ولی در حرف «سوسیالیست». به‌بینیم نظریات حزب توده ایران در مورد ماهیت کشور امپریالیستی چین چیست و ریزوینیسیتی‌های حزب توده چه تحلیلی از ماهیت چین ارائه می‌دهند و یکی به نعل و یکی به میخ می‌زنند.

«بسیاری از نظریه‌پردازان بورژوازی، ضمن رد کردن نظریه توطئه خارجی بر ضد سوسیالیسم، بحران و سرانجام فروپاشی اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی را امری اجتناب‌ناپذیر دانستند.

... چنین نظریه‌ای، ... با تاریخ جهانی سوسیالیسم... در تضاد است. ادامه پیکار و حیات کشورهای سوسیالیستی، ... از نمونه‌های روشن این واقعیت است. مبارزه کمونیست‌های کوبایی، ... ادامه سوسیالیسم در ویتنام و چین نیز، از جمله نمونه‌های قابل ذکر دیگر است...» (به نقل از برنامه حزب توده ایران، مصوب چهارمین کنگره حزب، بهمن ۱۳۷۶ ص. ۱۶)

پس بنابر اعتراف حزب توده ایران و احزاب برادرش، گویا کشور چین یک کشور سوسیالیستی است که در آنجا حزب کمونیست حاکم بوده و دیکتاتوری پرولتاریا را مستقر ساخته است.

حزب توده ایران در برنامه خود در باره چین چنین می‌نویسد:

«قابل توجه است که، اقتصاد پر قدرت چین توانسته است بدون آسیب‌های عمده بحران اقتصاد سرمایه‌داری کنونی را پشت سر بگذارد. تداوم نرخ بالای رشد اقتصادهای چین، ویتنام، هندوستان، و برخی کشورهای آمریکای لاتین در سه سال گذشته نشان دهنده مزیت‌ها و باثباتی اقتصاد برنامه‌ریزی شده در مقابل آنارشیزم خودجوش اقتصاد بازا است.»

از این توصیف حزب توده هنوز معلوم نمی‌شود که آیا کشور چین دارای ماهیت سوسیالیستی باشد، زیرا در اینجا سخن بر سر اقتصاد برنامه‌ریزی دولتی است که الزاماً ربطی به ماهیت سوسیالیستی کشورها ندارد. حزب توده ایران ولی نظریات خویش را در مورد اقتصاد چین به صورت ناروشن و نامفهوم که موجب سردرگمی و آشفتگی فکری خواننده گردد، ادامه می‌دهد و در نامه مردم، شماره ۹۱۳، ۹ بهمن ماه ۱۳۹۱ می‌نویسد:

«البته گزارش کنگره ۱۸ حزب کمونیست چین (آبانماه ۱۳۹۱)، با شعار «مارش عظیم به سوی شکوفایی سوسیالیسم ادامه دارد»، به همراه برشمردن دستاوردهای بسیار مهم برنامه‌ریزی پنج‌ساله، به مسئله‌ای بسیار حساس اشاره می‌کند که برای حزب توده ایران مهم است، زیرا این گزارش با نگاهی واقع‌بینانه و شفاف نشان دهنده مسیر پر پیچ و خم به سوی سوسیالیسم است. در این رابطه به دوروند مهم و چالش‌برانگیز در برابر مبانی ایدئولوژیک حزب کمونیست چین و هدف استراتژیک آن به سوی سوسیالیسم در کشوری با جمعیتی ۱/۵ میلیارد نفری می‌توان اشاره کرد:

نخست این که ژرفش تضاد میان شهر و روستا در چارچوب تأسیس منطقه‌های بسیار پیشرفته صنعتی در برابر منطقه‌های عقب‌مانده‌تر، که به سیل سریع و عظیم مهاجرت به شهرها منجر شده است؛ دوم این که، تضادهای اجتماعی برآمده از نقش محوری پدیده «اقتصاد بازار سوسیالیستی» در اقتصاد سیاسی چین، ناگزیر زایش دوباره طبقه‌ی سرمایه‌دار و خرده بورژوازی‌ای متمایل به کسب‌وکار (خصوصی) را باعث شده است. گزارش کنگره ۱۸ با درک تأثیر و پیامدهای تلفیق راه رشد سرمایه‌داری در برنامه‌های پنج ساله، در این باره یادآور می‌شود:

«خطر این مسئله در درازمدت این است که ممکن است به شکل‌گیری

من نمی خواهم

من نمی خواهم
بوسه را بفروشد،
خون را بفروشد،...
و نسیم خریداری شود
و باد را به اجازه دهند.

من نمی خواهم
که در خانه‌ها سرما باشد،
در کوچه‌ها ترس
و در چشم‌ها خشم.

من نمی خواهم
که در میان لب‌ها حقیقت در بند باشد،
در گاوصندوق‌ها میلیون‌ها ثروت
و در زندان‌ها، آزادگان گرفتار باشند.

من نمی خواهم
که روستایی بدون آب کار کند،
در کارخانه از نشاط خبری نباشد،
و در معادن، سپیده‌دم در نگاه ننشیند
و در مدرسه معلم نخندد.

من نمی خواهم
که مادرها بی عطر باشند،
دخترها بی عشق بمانند
و پدران بی توتون.

من نمی خواهم
سرزمین‌ها را از فراز سر مردم
تقسیم کنند،
در دریاها امپراتوری تشکیل دهند
و در آسمان‌ها پرچم‌ها برفروزند
و بر لباس‌ها، نشان بدوزند.

من نمی خواهم
پسرم رژه برود،
و پسران دیگر مادرها
رژه بروند
و تفنگ و مرگ را به‌دوش بکشند.

من نمی خواهم
کسی گلوله‌ای شلیک کند،
و تفنگی ساخته شود.

من نمی خواهم
نهانی دوست بدارم،
نهانی بگیرم
و در خفا آواز سردهم.

من نمی خواهم
تا دهانم را ببندند،
آن زمانی که می‌گویم:
«من نمی خواهم»

فیگونه امریج، شاعر اسپانیایی

قطعنامه بیست و سومین کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست- لنینیست در تونس

درباره محکومیت رژیم جمهوری اسلامی و سرکوب و به بندکشیدن
فعالین کارگری در ایران

در رژیم جمهوری اسلامی ایران سرکوب، به بندکشیدن و شکنجه
فعالین کارگری و معلمان و دانشجویان و معترضین همچنان ادامه
دارد. همین چندی پیش بود که فعال کارگری سرشناس، محمود
صالحی، در حال ترک بیمارستانی که او به خاطر بیماری دیابت رجوع
کرده بود، دستگیر شد. هم‌اکنون، تعداد زیادی از فعالین کارگری در
شرایط غیرانسانی در سیاه‌چال‌های جمهوری اسلامی، با اتهام دروغین
«تهدید برای امنیت ملی» به‌سر می‌برند. رضا شهابی، عضو هیئت
مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه،
در اعتراض به دستگیری و بدرفتاری با او و فعالین کارگری در بند، به
مدت ۵۰ روز دست به اعتصاب غذا زد. مبارزه این فعالین کارگری
تلاش برای ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری، دفاع از حقوق کارگران،
مبارزه برای حقوق و شرایط بهتر کار و امنیت شغلی و قراردادهای
دست‌جمعی، و مبارزه برای دسترسی به بهداشت عمومی و مطالبات
بر حق دیگر است. مبارزه آنها ایستادگی در مقابل رژیم سرمایه‌داری
جمهوری اسلامی و خم‌نشدن در مقابل فشارها و تهدیدات رژیم
است که دزدی و کلاهبرداری میلیاردی رهبران آن برای مردم چهار
گوشه ایران شناخته شده است. رژیم جمهوری اسلامی هرچه بیشتر
سیاست‌های نئولیبرالی امپریالیستی را اجرا کند، بیشتر بر فشار به
فعالین کارگری و زحمت‌کشان ایران می‌افزاید.

کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست-لنینیست
همبستگی عمیق خود را با مبارزات فعالین کارگری ایران اعلام داشته
و رژیم جمهوری اسلامی را مسئول هر اتفاق ناگواری برای فعالین
کارگری زندانی می‌داند و آن را به‌شدت محکوم می‌کند. ما خواهان
آزادی فوری و بدون قید و شرط فعالین کارگری در بند و همه زندانیان
سیاسی در ایران هستیم.

کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست-لنینیست

۴ نوامبر ۲۰۱۷

احزاب برادر متشکل در «کنفرانس احزاب و سازمان‌های مارکسیست-لنینیست»:
حزب کمونیست کارگران تونس، حزب کار ترکیه، حزب کمونیست کارگران
دانمارک، حزب کمونیست کارگران فرانسه، تشکیلات برای بازسازی حزب
کمونیست کارگران آلمان، پلاتفرم کمونیستی نروژ، تشکیلات برای احیای حزب
کمونیست یونان، سازمان برای احیای حزب کمونیست پرولتاریای ایتالیا - پلاتفرم
کمونیستی، حزب کمونیست اسپانیا (مارکسیست-لنینیست)، حزب کمونیست کار
دومینیکن، حزب کمونیست مکزیک (مارکسیست-لنینیست)، حزب کمونیست
کلمبیا (مارکسیست-لنینیست)، حزب کمونیست انقلابی ولتا (بورکینو فاسو)،
حزب کمونیست شیلی (عمل پرولتاری)، حزب کمونیست اکوادور (مارکسیست-
لنینیست)، حزب کمونیست انقلابی برزیل، حزب کمونیست ونزوئلا (مارکسیست-
لنینیست)، حزب کمونیست بنین، حزب کمونیست آلبانی، حزب کمونیست توگو،
حزب کار ایران (توفان)، جبهه کارگران پاکستان، راه دمکراتیک مراکش، حزب
کمونیست انقلابی ساحل عاج، حزب کمونیست پرو (مارکسیست-لنینیست)،
دمکراسی انقلابی هندوستان.

ترجمه و تکثیر از حزب کار ایران (توفان)



گشت و گذاری در فیسبوک و پاسخ به چند پرسش

پرسش: عزیزان توفانی! چرا این همه از وطن و میهن سخن می گوئید و خود را به سطح ملیون تنزل می دهید؟ مارکس در همان بیانیه معروف مانیفست کمونیست بسیار روشن نوشت که «کارگران وطن ندارند» و شما همچنان به وطن چسبیده اید. کمونیست‌ها انترناسیونالیست هستند و نه وطن دوست و میهن دوست و این قبیل واژه‌ها

پاسخ: بخشی سوم

حال به بینیم که لنین درباره «میهن پرستی» کمونیست‌ها چه می گوید: «آیا ما پرولتارهای آگاه ولیکاروس از حس غرور ملی بری هستیم؟ البته خیر! ما زبان خود و میهن خود را دوست داریم، ما بیش از هر چیز کوشش می کنیم توده‌های زحمتکش آن (یعنی نه دهم جمعیت آن) را به سطح زندگی آگاهانه دموکرات‌ها و سوسیالیست‌ها ارتقاء دهیم. برای ما دردناکتر از هر چیزی مشاهده و احساس زورگویی و ستم‌گری و اهانتی است که دژخیمان تزاری و اشراف و سرمایه‌داران میهن زیبای ما را دست‌خوش آن نموده‌اند. ما افتخار می کنیم که به این زورگویی‌ها از محیط ما، یعنی ولیکاروس‌ها پاسخ شایسته داده شد؛ ما افتخار می کنیم که این محیط افرادی مثل رادیشچف، دکابریست‌ها و انقلابیون رازن‌چین... را در سال‌های هفتاد قرن گذشته پرورش داد؛ ما افتخار می کنیم که طبقه کارگر ولیکاروس در سال ۱۹۰۵ حزب انقلابی نیرومند توده‌ها را بوجود آورد و مؤژیک ولیکاروس نیز در عین حال شروع به دموکرات‌شدن نمود و به سرنگون ساختن کشیش‌ها و ملاکان پرداخت» (درباره غرور ملی ولیکاروس‌ها- اثر لنین، مورخ ۱۲ دسامبر سال ۱۹۱۴، اثر یک جلدی، صفحه ۳۸۲).

اگر آنطور که بعضی «چپ‌اندرفیچی‌ها» کلمات مارکس را درک می کنند، درست می بود، پس باید به لنین ایراد به گیریم که از «حس غرور ملی» و «میهن‌دوستی» سخن گفته است. و آنهم نه در دوران بعد از جنگ جهانی، بلکه در قبل از جنگ جهانی اول.

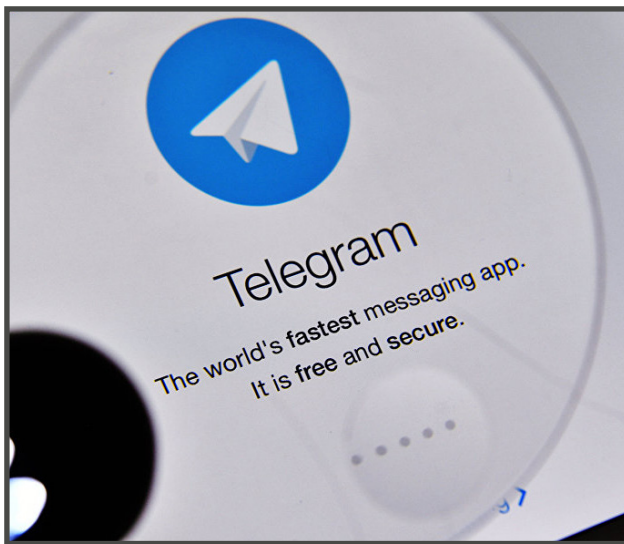
لنن در جای دیگر می گوید:

«ما نباید به گذاریم با حرف اغفال‌مان نمایند. مثلاً مفهوم «دفاع از میهن» برای خیلی‌ها نفرت‌انگیز است، زیرا اپورتونیست‌های علنی و کائوتسکیست‌ها به کمک آن دروغ بورژوازی را در جنگ غارت‌گرانه فعلی استتار و پرده‌پوشی می نمایند. این یک واقعیتی است. ولی از این واقعیت چنین نتیجه نمی شود که باید از تفکر درباره اهمیت شعارهای سیاسی دست‌به‌کشیم. «دفاع از میهن» را در جنگ فعلی فقط و فقط وقتی می توان تصدیق کرد، که جنگ «عادلان» یعنی مطابق با مصالح پرولتاریا باشد،

زیرا هیچ جنگی امکان هجوم را منتفی نمی سازد. سفاهت صرف بود هر آینه «دفاع از میهن» از طرف ملل ستم‌کش در جنگ آنها بر ضد دولت‌های بزرگ امپریالیستی، یا از طرف پرولتاریای پیروزمند، در جنگ وی بر ضد فلان گالیفته (نام ژنرال فرانسوی- ه. ت.) دولت بورژوازی نفی می شد. «برنامه جنگ انقلاب پرولتاریائی، در سپتامبر ۱۹۱۶، توسط لنین برشته تحریر درآمد - انتخابات یک جلدی لنین، صفحه ۴۴۲).

می بینید که از نظر کمونیست‌ها امر دفاع از میهن یک مقوله به رسمیت شناخته شده است. طبیعتاً در یک کشور پیشرفته و غارت‌گر سرمایه‌داری و یا امپریالیستی، طبقه کارگر باید با شعار ملی‌گرایی و «میهن پرستی»، که هدفش به صف‌کردن پرولتاریا برای کشته‌شدن بر سر تقسیم جهان در مرافعه با رُقباست، به مخالفت پردازد و ماهیت این نوع میهن‌پرستی را، که فقط استتاری بر سیاست غارت‌گری است، نشان دهد، این «میهن‌پرستی» در خدمت غارت جهان، در خدمت برده‌کردن سایر ملل و استثمار ملتی توسط ملت دیگر است. این نوع «میهن‌پرستی»، که ما آن را ملی‌گرایی امپریالیستی می‌نامیم، در مغایرت کامل با خصلت انترناسیونالیستی طبقه کارگر قرار دارد. در این جاست که کارگران این ممالک غارت‌گری، که در خدمت استثمار ملتی توسط ملت دیگر قرار گرفته‌اند، باید خود را از این تسلط رهانیده و در مقابل عوام‌فریبی «میهن‌پرستانه» بورژوازی توسعه‌طلب و غارت‌گر فریاد زند که ما وطن نداریم! یعنی شما بورژاها نمی‌توانید ما را به بهانه عشق به سرزمین و وطنمان، به دم گلوله‌های توپ به‌کشانید، برای مقاصد خودتان و سرکوب طبقه کارگر سایر ممالک و استثمار و استثمار ملتها و خلق‌های دیگر. مفهوم «کارگران وطن ندارند»، ناظر بر این واقعیت انترناسیونالیستی است. وگرنه چگونه می‌توان مدعی شد که پرولتاریا در ممالک تحت ستم و مورد تجاوز امپریالیستی با پرچم «ما بی‌وطنیم» به میدان آید و رهبری مقاومت مردم را برای «دفاع از میهن» به دست بورژواها بدهد. پرولتاریا در نبردهای بزرگ عادلانه و ضدامپریالیستی و ضداستعماری از میهن خودش دفاع می‌کند و این میهن‌پرستی مکمل بی‌وطنی پرولتاریای ممالک غارت‌گر است. شعار پرولتاریا و خلق‌های جهان متحد شوید، بیان انترناسیونالیسم پرولتاری و درک صحیح از بی‌وطنی کارگران مملکت مترویل و میهن‌پرستی کارگران و خلق‌های ممالک زیر سلطه است.

اتفاقاً با همین درک است که مارکس از مبارزه مردم ایرلند برای جدائی از استعمار انگلستان دفاع می‌کند و از طبقه کارگر انگلستان می‌خواهد که به جدائی ایرلند رأی دهد. انترناسیونالیسم طبقه کارگر انگلستان به معنی به رسمیت شناختن میهن‌پرستی و خواست جدائی ملی مردم ایرلند و از جمله طبقه کارگر ایرلند است، زیرا که این جدائی می‌تواند طبقه کارگر هر دو این کشورها را به هم نزدیک کرده و بورژوازی استعمارگر انگلیسی را تضعیف و نابود گرداند. این بی‌وطنی کارگران انگلیسی، مکمل وطن‌دوستی کارگران ایرلندی است. و این کُنه رابطه دیالکتیکی انترناسیونالیسم با



پرسش و پاسخ در کانال تلگرام

پرسش: آیا روسیه یک کشور امپریالیستی است؟ آیا به چین می‌توان لقب «سوسیال امپریالیسم» داد؟ حال آیا می‌توان از مواضع امپریالیست‌های چین و روسیه در سوریه دفاع کرد؟

پاسخ: روسیه یک کشور امپریالیستی است، اما قدرت نظامی و اقتصادی‌اش از اتحادیه اروپا و آمریکا بسیار ضعیف‌تر است. حزب ما، در مقالات گذشته، به‌ویژه در کتاب اخیر که منتشر کرده مفصل به این مسئله پرداخته است.

روسیه از سال‌های ۶۰، پس از احیای سرمایه‌داری، به یک ابرقدرت امپریالیستی تبدیل شد، که آن زمان لقب «سوسیال امپریالیسم» بر آن نهادیم، چون در حرف از سوسیالیسم دفاع می‌کرد اما عمل‌کردش و ماهیت سیاست و اقتصادش، امپریالیستی بود. اشغال چکسلواکی و افغانستان مظهر تأییدی بر ماهیت تجاوزکارانه این امپریالیسم نوحاسته بود. اما اکنون در شرایط دیگری به‌سرمی‌بریم، اوضاع تغییر کرده است. شوروی سابق فروپاشیده و روسیه در شرایط ضعف و تدافعی به‌سرمی‌برد و نه تهاجمی. امپریالیست‌های غرب، به رهبری آمریکا، با ایجاد پایگاه‌های نظامی پیرامون روسیه و تحریک نیروهای ارتجاعی، خواهان تجزیه و سلطه بر مناطق ثروتمند و یا تحت نفوذ روسیه هستند. از همین‌رو امروز روسیه با اهداف و انگیزه‌های خاص خود از موجودیت سوریه حمایت می‌کند و توی آن در شورای امنیت به نفع مردم سوریه بوده است. حملات نظامی علیه داعش و به‌هم خوردن توازن قوا و متلاشی شدن نیروهای داعش و بحران در ترکیه و عربستان به‌سود مردم سوریه و منطقه بوده است. دولت‌های مستقل باید هوشیارانه برای حفظ منافع ملی و موجودیت و تمامیت ارضی خود از تضادهای امپریالیست‌ها به نفع خود سود جویند. استفاده صحیح از تضادها نباید به مخدوش شدن خطوط و ماهیت سیاسی و اقتصادی یک کشور به‌انجامد. فراموش نکنیم که روسیه و چین در سه تحریم اقتصادی اول علیه ایران با آمریکا کنار آمدند، زیرا به فکر منافع اقتصادی خودشان بودند. این نشان می‌دهد که این کشورها دارای چه ماهیتی هستند. لازم به یادآوری است که در دوره تجاوز نظامی به عراق، امپریالیسم آلمان و فرانسه به‌شدت مخالف سیاست ماجراجویانه و اشغال عراق بودند و از همین‌روی به افشای آمریکا دست‌زدند. زیرا منافع‌شان در آن کشور در خطر بود. حال امروز با چین و روسیه مواجه‌ایم، که به عنوان امپریالیست‌های ضعیف‌تر در پشت برخی از کشورهای مستقل موضع گرفته‌اند.

از این تضادها باید به‌طور صحیحی سود برد، بدون این که به قلب ماهیت سیاسی و اقتصادی آنها به‌پردازیم. ما باید از حق تعیین سرنوشت ملل دفاع کنیم و با دخالت امپریالیست‌ها در امور داخلی آنها مخالفت ورزیم.

میهن‌پرستی کمونیستی است.

حتما نام کتاب «این صدای ناقوس مرگ کیست» اثر ارنست همینگوی (Ernest Miller Hemingway) را که در سال ۱۹۴۰ منتشر شده است، شنیده‌اید، این رمان روایت داستان رابرت جوردن (Robert Jordan)، سرباز آمریکایی است، که در میانه جنگ‌های داخلی اسپانیا به «بریگاد بین‌المللی» پیوست و به عنوان کارشناس مواد منفجره و وظیفه یافت پلی را که بر سر راه دشمن قرار دارد، منفجر کند و بر سر این وظیفه جان داد. رابرت جوردن نماد آن انسان‌هایی بود که با اعتقاد دموکراتیک و آرمان‌پرستانه، تحت تأثیر ابتکار، فعالیت و بسیج نیروهای انقلابی و ضد فاشیست و کمونیست به هنگ (بریگاد) بین‌المللی پیوست. این هنگ، که با ابتکار احزاب کمونیستی و اتحاد جماهیر شوروی لنینی-استالینی بوجود آمده بود، به بسیج کمونیست‌ها و نیروهای انقلابی و دموکرات و ضد فاشیست از اقصی نقاط جهان، برای مبارزه با سلطنت‌طلبان فاشیست اسپانیایی و برای حمایت از جمهوری‌خواهان اسپانیایی، تشکیل شده بود. این انسان‌های ارزنده در صف انترناسیونالیست‌ها در کنار نیروهای انقلابی و کمونیست‌های اسپانیا قرار گرفتند، تا وطن آنها را از چنگ پلید سلطنت‌طلبان و هیتلر و موسولینی نجات دهند. کمونیست‌های آلمان و ایتالیای متجاوز در کنار کمونیست‌ها اسپانیای مورد تجاوز قرار گرفتند و سرود جهانی همبستگی بین‌المللی را سر دادند. کمونیست‌های آلمانی بر ضد آلمان‌های متجاوز می‌جنگیدند، تا کمونیست‌های اسپانیایی در وطن‌شان، اسپانیا به سیادت سیاسی دست پیدا کنند. بسیاری از این کمونیست‌های قهرمان از ملت‌های گوناگون با الهام از سخنان «بیانیه حزب کمونیست» که «کارگران وطن ندارند» برای وطن اسپانیایی، در راه انجام این وظیفه انترناسیونالیستی با آرمان کمونیستی و انترناسیونالیستی، جان دادند. ارنست همینگوی و آندره مالرو تنها دو تن از چهره‌های برجسته آن هنگ بودند. نمونه اسپانیا بیانگر درک کمونیستی از مفهوم «کارگران وطن ندارند» است. کمونیست‌های ممالک متجاوز در کنار کمونیست‌هایی می‌رزمند که از وطن‌شان دفاع می‌کنند و هر دوی آنها برای کشوری جهانی و بدون مرز در تلاش هستند. آزادی وطن اسپانیایی، سنگ بنای آزادی همه وطن‌هاست، تا دنیایی بدون مرز بوجود آید. کسی که این رابطه دیالکتیکی را نه‌فهمد اساساً مارکسیست نیست. سفسطه‌گر، ضد کمونیست و جهان‌وطنیسم-حکمتیسم و هم‌دست امپریالیسم و صهیونیسم است.

وحدت جهانی پرولتاریا نمودار وحدت منافع وی در مبارزه علیه دشمن مشترک و مبین وحدت هدف و یگانگی ایدئولوژی اوست. به این جهت روشن است که تعلق به خانواده بزرگ کارگران بی‌وطن و انترناسیونالیسم پی‌گیر، نه تنها به میهن‌پرستی عمیق و استقلال سیاسی و سازمانی طبقه کارگر در ممالک زیر سلطه لطمه‌ای نمی‌زند، بلکه به سیاست مستقلانه و میهن‌پرستانه آنان نیرو و استحکام بیشتری می‌بخشد. • پایان

از میراث انقلابی پنجاه سال مبارزه ضد رویزیونیستی در ایران تجلیل کنیم





www.telegram.me/totoufan				*		کانال تلگرام حزب کار ایران (توفان)
facebook.com/toufan.hezbekar					*	فیسبوک حزب کار ایران (توفان)
twitter.com/toufanhezbkar			*			تویتر حزب کار ایران (توفان)
www.rahetoufan67.blogspot.de	*					وبلاگ توفان قاسمی
www.kanonezi.blogspot.de	*					وبلاگ ظفر سرخ
kargareagah.blogspot.de	*					وبلاگ کارگر آگاه
www.toufan.org		*				تارنمای حزب کار ایران توفان
www.toufan.de		*				تارنمای آزمایشی حزب کار ایران (توفان)

POSTBANK

bank code 20110022

bank account No.: 25773372600

IBAN: DE70201100222573372600

P.O. BOX 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Fax: 00496996580346